

الگوهای استقراری دوران پیش از تاریخ در حوضه آبریز اهر رود

شکوه خسروی*، دکتر حمید خطیب شهیدی**، دکتر حامد وحدتی نسب**، سجاد علی بیگی***

* دانشجوی دکتری باستان شناسی پیش از تاریخ دانشگاه تربیت مدرس.

** استادیار گروه باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

*** دانشجوی دکتری باستان شناسی پیش از تاریخ دانشگاه تهران - مدرس گروه باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

چکیده

استان زنجان و بویژه حوضه جغرافیایی اهر رود، به دلیل قرارگیری در میان سه حوضه فرهنگی - جغرافیایی فلات مرکزی، شمال غرب و غرب ایران یکی از مناطق مهم، اما ناشناخته در پژوهشهای باستان شناسی به شمار می رود. ویژگیهای اقلیمی، جایگاه خاص جغرافیایی و موقعیت خاص منطقه در کریدور طبیعی فلات مرکزی به شمال غرب ایران سبب شده که این منطقه از دیرباز مورد توجه گروههای انسانی واقع گردد. این موقعیت و وضعیت جغرافیایی به روشنی نشان دهنده اهمیت حوضه آبریز اهر رود در مطالعات باستان شناسی ایران است. با این وجود اطلاعات ما درباره تحولات منطقه در دوران مختلف پیش از تاریخ و کیفیت ارتباط این منطقه با سایر حوضه های فرهنگی بسیار محدود است. از این رو انجام پژوهشهای باستان شناسی و بویژه بررسی های منطقه ای بسیار ضروری می نمود. اطلاع و آگاهی از الگوهای استقراری این منطقه می تواند درک و آگاهی ما را از چگونگی تقابل مناطق فرهنگی - جغرافیایی پیرامون فزون می دهد. بر این اساس بررسی های باستان شناسی حوضه آبریز اهر رود طی دو فصل در سال های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ به انجام رسید و در پی آن آگاهی های ارزشمندی در مورد پیشینه استقرار در منطقه پیش روی ما قرار گرفت. در این نوشتار به نتایج حاصل از بررسی های باستان شناسی حوضه آبریز اهر رود و تحلیل آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: بررسی باستان شناختی، پیش از تاریخ، حوضه آبریز اهر رود، استقرار، الگوی استقرار.

درآمد

شمال غربی فلات مرکزی ایران و در میان سه حوزه فرهنگی - جغرافیایی فلات مرکزی، شمال غرب و غرب ایران واقع گردیده است. موقعیت و وضعیت جغرافیایی منطقه به روشنی نشان دهنده اهمیت این حوزه در مطالعات باستان شناسی ایران است. حوضه آبریز اهر رود از این رو که به احتمال می تواند

حوضه آبریز رودخانه اهر رود در شرق استان زنجان، حاشیه

• این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد یکی از نگارندگان (شکوه خسروی) است که در شهریور ماه سال ۱۳۸۸ در گروه باستان شناسی دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی دکتر حمید خطیب شهیدی و مشاوره دکتر حامد وحدتی نسب دفاع شده است.

E-mail Address: shokouh.khosravi@gmail.com

بررسی اطلاعات ارزشمندی از برهمکنش‌های حوزه‌های فرهنگی - جغرافیایی مناطق یاد شده در اختیار قرار دهد، مهم و قابل توجه است. به طور کلی شناخت محوطه‌های باستانی، مطالعه و گونه‌شناسی مواد و یافته‌های فرهنگی، تحلیل الگوهای استقراری و درک روند فعالیت‌های انسانی در این منطقه، می‌تواند آگاهی‌های درخور توجهی از ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای میان این مناطق در اختیار قرار دهد.

با این وجود حوضه آبریز اهررود در مطالعات باستان‌شناختی پیش از تاریخ ایران منطقه‌ای کاملاً ناشناخته و تاریک به شمار می‌رود. به بیان واضح‌تر، هیچ اطلاع دقیقی از وجود فرهنگ‌های دوران پیش از تاریخ در منطقه و بویژه حوضه آبریز اهررود در دست نیست. فعالیت‌ها و پژوهش‌های باستان‌شناسی پیش از تاریخ در منطقه بسیار اندک و تنها محدود به بررسی‌های جسته و گریخته دکتر میرفتاح در حوالی اهر و سلطانیه و کاوش لایه‌های دوران مس و سنگ و مفرغ تپه نور در سالهای گذشته و کاوش آموزشی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی در تپه خالصه خرمدره است (کاظم پور عصمتی ۱۳۸۸؛ میرفتاح ۱۳۸۱؛ ولی پور ۱۳۸۸). با این وجود نتایج این فعالیت‌های محدود نیز تاکنون حتی به طور مختصر منتشر نشده است. سایر مناطق استان زنجان نیز از وضعیت چندان مطلوبی برخوردار نیستند. از دوره پیش از تاریخ در این منطقه تنها سهاچای تپه در شهرستان ایجرود که استقراری از دوره مس و سنگ میانی در دره رودخانه سجاس رود است؛ در سال ۱۳۸۶ توسط ابوالفضل عالی کاوش گردید. علاوه بر این بررسی‌های اخیر در بخش‌های مختلف استان زنجان نیز شواهدی از وجود مکان‌های دوره پیش از تاریخ بویژه دوره‌های مس و سنگ و مفرغ را برای ما آشکار ساخته است (عالی ۱۳۸۲؛ الف و ۱۳۸۳؛ الف و ۱۳۸۳؛ الف و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷؛ مافی ۱۳۸۶؛ الف و ۱۳۸۶؛ میرفتاح ۱۳۸۶؛ Alibaigi & Khosravi, 2009).

از همین رو هرگونه اظهار نظر و تحلیل در مورد دوران پیش از تاریخ منطقه کاملاً بی پایه خواهد بود. به همین دلیل لزوم مطالعه و ارزیابی منطقه در دوران گذشته بسیار ضروری می‌نمود. در این راستا برنامه بررسی و شناسایی حوضه آبریز اهررود طی دو فصل در سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ به انجام رسید. نتایج این

بررسی اطلاعات ارزشمندی را در مورد وضعیت منطقه از دوران بسیار کهن تاکنون در اختیار قرار نهاد. اگرچه این بررسی نیز بی شک خالی از کاستی نیست؛ با این حال آگاهی‌های فراوانی را به دانسته‌های بسیار اندک ما از گذشته منطقه افزوده است. این بررسی تنها یک بررسی مقدماتی به شمار می‌آید که می‌توانست دیدی کلی از منطقه در اختیار بگذارد؛ چرا که با توجه به ماهیت بررسی و هدف نخست آن یعنی شناسایی استقرارها در دوره‌های گوناگون، نتایج این بررسی بسیار نسبی و مقدماتی بود و تنها توانست دیدی کلی از منطقه در اختیار قرار دهد.

با توجه به اینکه محوطه‌های دوران پارینه سنگی تنها با بررسی‌های فشرده و پیمایشی قابل کشف خواهند بود؛ این بررسی نمی‌توانست به نحو احسن منجر به کشف مکان‌های مربوط به این دوران گردد. همین امر در مورد استقرارهای دوران آغازین یکجانشینی و استقرارهای مربوط به اجتماعات کوچرو نیز صادق است. این محوطه‌ها که وسعت کم و ارتفاع چندانی ندارند؛ ممکن است در اثر عوامل طبیعی و انسانی نظیر فعالیت‌های کشاورزی و عمرانی از میان رفته و از دید ما به دور مانده باشند. بر همین اساس این محوطه‌ها در مقابل چنین تهدیدهایی آسیب پذیرتر خواهند بود و تنها به کمک بررسی‌های فشرده و سیستماتیک خواهیم توانست برخی از چنین محوطه‌هایی را کشف و شناسایی نماییم.

به دلیل فراگیر بودن بررسی حوضه آبریز اهررود و عدم تمرکز بر دوره‌ای خاص؛ مواد پیش از تاریخی جمع‌آوری شده از سطح محوطه‌ها بسیار محدود بودند و کمک چندانی جز اشاره به وجود استقرار در دوره پیش از تاریخ نمی‌کرد. از این رو بررسی و بازدید مجدد محوطه‌های مربوط به دوره پیش از تاریخ در مهرماه ۱۳۸۷ به انجام رسید. بررسی مجدد این استقرارها نخست با هدف درک و شناخت وضعیت زیست محیطی استقرارها و دوم گردآوری مواد فرهنگی دوره پیش از تاریخ انجام شد. در این بررسی و بازدیدها تنها مواد متعلق به دوران پیش از تاریخ از سطح این محوطه‌ها جهت مطالعه گردآوری گردید و هیچ یافته‌ای از دوران دیگر از سطح محوطه‌ها جمع‌آوری نشد (خسروی، ۱۳۸۸). این بررسی توانست دانسته‌های فراوانی را به آگاهی‌های هر چند اندک ما درباره باستان‌شناسی حوضه آبریز

ابهر رود بیفزاید.

در مطالعه استقرارهای پیش از تاریخی منطقه، چندین متغیر برای ارزیابی وضعیت و موقعیت استقرارها مدنظر قرار گرفت. متغیرهایی که در رابطه با مکان گزینی استقرارها در گذشته مهم به نظر می‌رسند و در روند مطالعات کنونی ما بر روی این استقرارها نیز موثرند. دسته اول این متغیرها، شامل متغیرهای محیطی هستند که در چشم انداز جغرافیایی این محوطه‌ها نقش موثری دارند و عبارتند از دوری و نزدیکی به منابع آب، دوری و نزدیکی به زمینهای کشاورزی و ارتفاع از سطح دریا.

دسته دیگر شامل متغیرهایی هستند که از دیدگاه باستان شناسی محوطه‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و شامل وسعت محوطه‌ها و توالی گاهنگاری آنهاست. سرانجام، برای یافتن مشابهت‌ها و ارتباط این استقرارها با مناطق پیرامون، تمامی استقرارها در دیدی کلی مورد ارزیابی قرار گرفتند. با این وجود بی‌پرده می‌دانیم که نتایج این بررسی تنها قادر خواهد بود یک برآورد مقدماتی و ارزیابی اولیه را از وضعیت گذشته منطقه در اختیار قرار دهد و تنها بررسی‌های فشرده و تکمیلی و کاوشهای هدفمند و اصولی در آینده، می‌تواند آگاهی‌های موجود را کامل تر و مستدل تر نماید.

وضعیت و موقعیت طبیعی و جغرافیایی

ابهر و خرم دره (حوضه آبریز ابهر رود) از شهرستان های هفتگانه استان زنجان هستند که در شرق استان واقع شده اند. شهرستان ابهر از سمت جنوب و شرق به استان قزوین، از غرب به شهرستان های خداآب و ایجرود و از شمال به شهرستان های زنجان و طارم علیا محدود است (شکل ۱).

حوضه آبریز رودخانه ابهر رود یکی از حوضه های آبریز فرعی دریاچه نمک و از زیرحوضه های مهم حوضه آبریز فلات مرکزی ایران به شمار می‌رود. حوضه آبریز این رودخانه که شامل دشتها و دره های شهرستان های ابهر و خرم دره است؛ در ۴۸° ۴۸' تا ۴۹° ۳۰' طول شرقی و ۳۶° ۳۶' تا ۳۵° ۵۷' عرض شمالی در امتداد شرق به غرب و در شرق استان زنجان واقع شده و از طرف شمال به حوضه آبریز قزل اوزن، از جنوب به حوضه آبریز خررود و از غرب به زنجانرود محدود می‌شود.

به طور کلی این حوضه در برگیرنده منطقه ای مرتفع و کوهستانی است که در غرب رشته کوه البرز و در دامنه های جنوبی آن، در میان دو رشته کوه مرتفع با جهتی شرقی - غربی قرار گرفته است (شکل ۲). از حدود ۲۳۰۰ کیلومتر مربع وسعت حوضه، حدود ۹۰۰ کیلومتر مربع آن را دشت و بقیه را مناطق کوهستانی تشکیل می‌دهد. حوضه آبریز ابهر رود به طور کلی منطقه ای کوهستانی است که کوههای آن به صورت دو رشته موازی به دنبال کوههای زنجان از قافلانکوه با جهت شمال غربی به جنوب شرق کشیده شده است و تا دشت قزوین (تاکستان) ادامه دارد. ارتفاعات شهرستان ابهر و خرم دره که از شمال با رشته کوه البرز و از جنوب و جنوب غربی با رشته کوه زاگرس همجوار است؛ با دریافت برف و بارش باران و ایجاد شاخه های متعدد ابهر رود که رسوبات فراوانی را در دره ته نشین می‌کند؛ زمین های حاصلخیزی را برای کشاورزی بوجود می‌آورد. پوشش گیاهی ارتفاعات و دامنه ها، زندگی شبانی را شکل داده و حاصل این امر ایجاد مراکز تجمع انسانی و اقتصادی از قبیل سلطانیه، صابین قلعه، هیدج، خرم دره، ابهر و روستاهای متعدد است (جغرافیای استان زنجان، ۱۳۷۵: ۱۶). پهنای دشت میان کوهی دره رودخانه ابهر رود حداکثر به ۱۷ کیلومتر می‌رسد و سطح آن تماماً با آبرفتهای کوارترن پوشیده شده است.

رودخانه های این حوضه اکثراً از ارتفاعات البرز مرکزی و غربی سرچشمه می‌گیرند. رودخانه ابهر رود خود دارای دو شاخه دائمی و فصلی است که یکی از حوالی چمن سلطانیه و دیگری از کوههای جنوب کینه ورس سرچشمه می‌گیرد. طول رودخانه ۶۰ کیلومتر و مجموع طول شاخه های آن ۴۰۰ کیلومتر است. آب و هوای منطقه، نیمه خشک با زمستانهای بسیار سرد است. به علت ویژگی های اقلیمی محدوده مورد مطالعه از پوشش چندانی برخوردار نیست. پوشش منطقه استپی و عموماً به صورت بوته دیده می‌شود. به طور کلی پوشش گیاهی در ارتفاعات پایین تر حوضه، بندرت دیده می‌شود و در ارتفاعات بالا از علف ها و بوته های پراکنده تشکیل یافته است. میانگین دمای سالانه در منطقه به میزان ۱۱/۵ درجه سانتی گراد و میزان بارش متوسط سالانه در کل حوضه برابر با ۴۱۲/۷ میلی متر است (باغچه کرد محله، ۱۳۸۷: الف).

در سال ۱۳۸۱ لایه‌های دوره مس و سنگ تپه نور توسط پروین کاظم‌پور عصمتی زیر نظر پروژه سلطانیه کاوش گردید (میرفتاح، ۱۳۸۱). در سال ۱۳۸۸ فصل چهارم پژوهشهای باستان شناختی در تپه نور با هدف لایه نگاری بقایای دوره پیش از تاریخ در دو ترانشه ۵×۵ توسط پروین کاظم‌پور عصمتی به انجام رسید (کاظم‌پور عصمتی، ۱۳۸۸). با وجود اهمیت بقایای دوره پیش از تاریخ تپه نور، متأسفانه تاکنون هیچ گزارشی از این کاوشها منتشر نشده است. در همین سال نیز تپه خالصه که استقراری از دوره نوسنگی در دره رودخانه اهر است به منظور آموزش دانشجویان باستان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی توسط حمیدرضا ولی پور مورد کاوش قرار گرفت (ولی پور، ۱۳۸۸).

نگاهی به تاریخچه مطالعات باستان‌شناسی منطقه نشان می‌دهد که برخلاف بسیاری از نقاط کشور، این منطقه کمتر مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است و موارد محدودی از مطالعات صورت گرفته نیز، بیشتر حول و حوش دوره اسلامی منطقه بوده و لزوم مطالعه فرهنگ‌های پیش از تاریخ منطقه بسیار احساس می‌شود. نکته اصلی اینکه، دستاورد همین پژوهشهای اندک نیز به طور مقدماتی نیز منتشر نشده است (علی بیگی و خسروی، بی تا).

بررسی‌های باستان‌شناسی

امروزه بهترین ابزار در شناخت وضعیت طبیعی - فرهنگی و تحولات باستان‌شناختی جوامع انسانی در دو بستر زمان و مکان، استخراج داده‌ها و اطلاعات از طریق بررسی‌های باستان‌شناختی است. بررسی‌های روشمند و هدفمند در باستان‌شناسی مهم‌ترین و بهترین روش در رسیدن به این درک است. بررسی‌های باستان‌شناسی امروزه به عنوان یک شیوه مستقل مطالعاتی در پژوهشهای باستان‌شناسی کاربرد فراوانی دارد. بررسی‌ها از این رو که کم هزینه ترند و کمتر دارای نقش تخریبی هستند؛ از ساده‌ترین، عملی‌ترین و درعین حال کارآمدترین شیوه‌های کسب اطلاع از تحولات فرهنگی جوامع باستانی است. اهدافی چون توزیع فعالیت‌های انسانی، تعیین کم و کیف ارتباط بین انسان، محیط و منابع زیست محیطی چند نمونه از دستاوردهای بررسی‌های باستان‌شناسی به شمار می‌رود.

پیشینه پژوهشهای باستان‌شناختی پیش از تاریخی در حوضه آبریز اهرود

با اینکه حوضه آبریز اهرود به عنوان یکی از مهمترین حوضه‌های فرهنگی - جغرافیایی در حاشیه شمال غربی فلات مرکزی ایران و شمال غربی کشور مطرح است؛ اما تاکنون مورد بررسی و پژوهش هدفمند قرار نگرفته بود. شمار اندک فعالیتهای باستان‌شناختی در منطقه نشان‌دهنده عدم توجه به اهمیت و قابلیت‌های بسیار ملموس منطقه در دوره‌های مختلف است.

به طور کلی مطالعات باستان‌شناختی حوضه آبریز اهرود بسیار محدود و شامل بررسی و گمانه زنی‌های مختصر و کاوش در بناهای اسلامی منطقه بوده است. هر چند مطالعات جسته و گریخته‌ای در سالهای گذشته در این منطقه انجام یافته بود؛ اما بررسی‌های سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ نخستین پژوهش جامع باستان‌شناختی در این حوضه به شمار می‌رود.

به نظر می‌رسد حوضه آبریز اهرود و بخش‌هایی از استان زنجان جزئی از پروژه پژوهشهای باستان‌شناختی مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در سالهای دهه ۱۳۵۰ شمسی بوده است. در نقشه‌ای که از سوی دکتر نگهبان در مجله شماره ۲ مارلیک به چاپ رسیده مناطق غربی فلات مرکزی و منطقه اهر و خرمدره بخشی از «منطقه مورد بررسی و حفاری دانشگاه تهران» به حساب آمده است (نگهبان، ۲۵۳۶: نقشه ۱). گویا در سالهای پیش از انقلاب علاوه بر مناطق طارم و ماهنشان (بابک راد، ۲۵۳۵) حوالی اهر توسط جواد بابک راد از مرکز باستان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است (گفتگوی شخصی با دکتر میرفتاح و ابوالفضل عالی).

در سال ۱۳۸۲ نخستین فصل از بررسی هدفمند حوضه آبریز اهرود به سرپرستی ابوالفضل عالی به انجام رسید و در نتیجه آن ۹۲ محوطه باستانی شناسایی گردید. دو سال بعد در سال ۱۳۸۴ دومین فصل این بررسی انجام شد. طی این فصل نیز ۱۶۵ اثر و محوطه باستانی مورد شناسایی قرار گرفت. بر اساس این بررسی، استقرار در این منطقه از دوره پارینه سنگی قدیم آغاز و تا دوره اسلامی ادامه یافته است. در واقع این بررسی نخستین پژوهش هدفمند در این منطقه به شمار می‌رود.

وضعیت منطقه از نقشه‌های ۱:۵۰۰۰۰ استفاده شد و برای ثبت مختصات جغرافیایی محوطه‌ها نیز از دستگاه موقعیت سنج (GPS) استفاده شد. از کمک و راهنمایی‌های مردم محلی نیز برای اطلاع یافتن از وجود محل‌های باستانی بهره برده شد و به تمام محل‌هایی که روستاییان و شبانان از وجود معدود تکه‌های سفال، سخن می‌گفتند؛ مراجعه شد تا هیچگونه شک و تردیدی در مورد وجود آثار سطحی به دور مانده از چشم ما، نباشد.

پس از شناسایی محوطه‌های باستانی، بررسی آن به صورت پیمایش فشرده‌ی تمام قسمت‌ها صورت گرفت. در این بررسی بر اساس یک فاکتور مشترک به ارزیابی وسعت محوطه‌ها در دوره‌های مختلف پرداختیم. بدین منظور سطح تمامی محوطه‌ها به جز تپه فلج و قلعه تپه ابهر، که بر سطح آنها ساخت و سازهای بسیاری صورت گرفته است؛ به شبکه‌های ۱۰×۱۰ متر تقسیم بندی گردید تا دریابیم در چه تعداد از این شبکه‌ها و به چه میزانی یافته‌های سطحی پراکنده‌اند. زیرا این احتمال که پراکندگی یافته‌های سطحی نشان‌دهنده وسعت محوطه‌ها در گذشته باشد؛ وجود داشت.

در ضمن برای توضیح و ثبت اطلاعات اولیه فرمی تهیه شده بود که اطلاعات جغرافیایی، ابعاد و اندازه محوطه، اطلاعات خود محوطه (وضعیت قرارگیری، میزان دستکاری‌های انسانی و...) و میزان و محل پراکندگی مواد فرهنگی، ثبت و در آخر نیز کروکی محل ترسیم و ضمیمه اطلاعات محوطه باستانی می‌شد.

آثار و شواهد حاصل از بررسی

بطور کلی در نتیجه دو فصل بررسی، ۲۵۷ محوطه باستانی در بخش‌های مختلف حوضه آبریز ابهرود شناسایی شد که به لحاظ نوع و شکل استقرارها، پراکندگی مکانی و زمانی بسیار متنوع و قابل تأمل هستند. شواهد به دست آمده از لحاظ نوع و شکل را می‌توان شامل تپه‌ها، محوطه‌ها، قلعه‌ها، شهرها، غارها، حمامها، تاسیسات آبرسانی، امامزاده‌ها، حسینیه‌ها و نشانگاهها دانست (عالی، ۱۳۸۵ ب).

گاهنگاری منطقه ای

محدودیت کاوش‌ها و پژوهشهای باستان شناسی و نبود اطلاعات

استان زنجان و بویژه حوضه جغرافیایی ابهرود، یکی از مناطق مهم، اما ناشناخته در پژوهشهای باستان شناسی به شمار می‌رود و اطلاعات ما درباره تحولات منطقه در دوران مختلف پیش از تاریخ و کیفیت ارتباط این منطقه با سایر حوضه‌های فرهنگی بسیار محدود است. از این رو انجام پژوهشهای باستان شناختی و بویژه بررسی‌های منطقه‌ای بسیار ضروری می‌نمود. حوضه آبریز ابهرود که شامل شهرستان‌های ابهر و خرمدره است به دلیل ویژگیهای اقلیمی، جایگاه خاص جغرافیایی و موقعیت خاص منطقه در کریدور طبیعی فلات مرکزی به شمال غرب ایران از دیرباز مورد توجه گروههای انسانی قرار گرفته است. از این رو شناسایی وضعیت فرهنگی این منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است.

محدوده بررسی

مجموع وسعت شهرستان‌های ابهر و خرمدره که کل حوضه آبریز ابهرود را شامل می‌شود ۳۴۰۰ کیلومتر مربع است که ۲۹۹۳ کیلومتر آن مربوط به ابهر و ۴۰۷ کیلومتر مربع آن به شهرستان خرمدره اختصاص دارد. در فصل اول محدوده‌ای در حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مربع، شامل شهرستان خرمدره و دو دهستان ابهرود و حومه از شهرستان ابهر، مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت. این فصل از بررسی در پائیز ۱۳۸۲ و به مدت ۴۵ روز به انجام رسید. فصل دوم در تابستان ۱۳۸۴، به بررسی بخش‌های باقی مانده شهرستان ابهر که شامل دهستان‌های صابین قلعه، سنبل آباد، سلطانیه، درسجین و دولت آباد بود؛ اختصاص یافت (شکل ۱).

شیوه بررسی

شیوه کار در هر دو فصل با توجه به موقعیت ویژه و استعداد بالقوه منطقه برای زندگی به صورت پیمایشی واکترا با پای پیاده صورت گرفت. تا حد امکان تمامی محل‌های موجود، اعم از غار و پناهگاههای صخره‌ای و تمامی مناطقی که مستعد استقرار بودند؛ به ویژه حاشیه رودها، نهرها و چشمه‌ها، همچنین دره‌ها، کوهپایه‌ها و بستر خشک شده رودخانه‌ها و مسیر سیلاب فصلی به صورت دقیق و قدم به قدم بررسی شد. برای داشتن دید روشنتر از

لایه نگاری در استان زنجان، دانسته‌های ما را از دوران پیش از تاریخ این منطقه بسیار محدود نموده و به بیان دیگر هیچ اطلاع روشنی از وجود فرهنگهای دوران پیش از تاریخ در منطقه و بویژه حوضه آبریز اهررود در دست نیست. تنها کاوش‌های اخیر محوطه مس و سنگی سهاچای تپه در شهرستان ایجرود، تپه نور سلطانیه، تپه خالصة خرمدره و بررسی‌های اخیر در استان زنجان شواهدی از استقرارهای پیش از تاریخی منطقه در اختیار قرار داده است. از این رو، آگاهی‌های مقدماتی ما بر اساس بررسی‌های منطقه‌ای شکل گرفته است. با این حال، این بررسی‌ها نیز خالی از اشکال نیستند و کاستی‌هایی در برداشته است. چنین پژوهشهای مقدماتی تنها می‌توانند تصویری کلی از استقرارها را در منطقه در اختیار قرار گذارند. به علاوه فعالیت‌های انسانی و تاثیر شرایط محیطی طی سالیان متمادی ممکن است بر سیمای این استقرارها تاثیر نهاده باشد. لذا تنها کاوش‌های اصولی و بررسی‌های فشرده و سیستماتیک می‌تواند تصویری نسبتاً دقیق از وضعیت استقرارها پیش رو قرار دهد.

بحث در مورد جنبه‌های مختلف استقرارهای پیش از تاریخ منطقه، تبیین ویژگیهای فرهنگی، پرداختن به مباحثی چون شیوه‌های معیشتی و شکل استقرار (دائمی یا فصلی) و گاهنگاری منطقه‌ای بسیار پیچیده و مفصل خواهد بود. متأسفانه به دلیل کمبود اطلاعات و کاوش اصولی در یک محوطه پیش از تاریخی در استان زنجان تا به امروز؛ تاریخگذاری محوطه‌های کشف شده بر اساس مقایسه گونه شناختی یافته‌های حاصل از بررسی با فرهنگهای هم‌افق در مناطق همجوار است. به علاوه از توالی گاهنگاری خود منطقه اطلاع چندانی در دست نیست. لذا انتساب هر یک از محوطه‌ها به مراحل درونی (فازهای دقیق تر) دوره‌های نوسنگی، مس و سنگ و مفرغ بر اساس اطلاعات کنونی دشوار و عجولانه خواهد بود.

یافته‌های حاصل از بررسی شواهدی را از دوره پارینه سنگی تا پایان دوره مفرغ را بر ما آشکار ساخته است. ۳۳ محوطه از دوران مختلف پیش از تاریخ در بخش‌های گوناگون منطقه از حوالی یوسف آباد در ۲۰ کیلومتری غرب سلطانیه تا حوالی تاکستان و آبگرم در بخش‌های شرقی تر حوضه، مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت (خسروی و علی بیگی ۱۳۸۷). از این تعداد ۱ محوطه مربوط به دوره پارینه سنگی و نوسنگی، ۲۵ مکان از دوره مس و سنگ و ۸ محوطه با شواهدی از دوره مفرغ، شناسایی گردید (شکل ۳ و ۷). استقرارهای پیش از تاریخی در نقاط مختلف حوضه از ارتفاع ۱۴۵۰ متری تا ۲۲۰۰ متری در دشت، کوهپایه، دره‌های تنگ و ارتفاعات بالاتر پراکنده‌اند. تمامی محوطه‌های شناسایی شده دوره نوسنگی و پس از آن بجز یک محوطه دوره مس و سنگ (چخماق داشه AB.132) به احتمال فراوان محوطه‌های استقراری و روستاهای کوچک و بزرگی بوده‌اند که در بخش‌های وسیعی از منطقه پراکنده بوده‌اند. بر این اساس گاهنگاری پیشنهادی ما برای دوران پیش از تاریخ منطقه به این ترتیب خواهد بود؛ هر چند که در آینده و با توجه به کاوشهای باستان شناسی و تحقیقات بیشتر بی شک قابل تغییر خواهد بود.

دوران پارینه سنگی

کهنترین شواهد حضور انسان در حوضه آبریز اهررود، مربوط به دوره پارینه سنگی قدیم است. از این دوره تنها یک محوطه در نزدیکی شهر خرمدره (خالصة) شناسایی گردید. تپه خالصة بقایای استقرار بسیار کوچکی است که در میان باغات جنوب خرمدره و در تراس یک رودخانه خشک و قدیمی قرار گرفته است (شکل ۴). در بررسی فصل اول و به علاوه در چند بازدید از محوطه در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۷ مجموعه‌ای از ابزارهای سنگی شامل تعدادی ساطور؛ سنگ مادر؛ کوبنده و تراشه در میان لایه‌های به هم ریخته و در محلی در حدود ۲/۵ متر پایینتر از سطح زمینهای اطراف به دست آمد که به احتمال فراوان مربوط به دوره پارینه سنگی قدیم است (Alibaigi et al. 2010).

کشف تپه خالصة آگاهی‌های بسیار مهمی درباره حضور

در نتیجه دو فصل بررسی باستان شناسی در حوضه آبریز اهررود آگاهی‌های ارزشمندی از فرهنگهای ادوار مختلف بویژه دوره پیش از تاریخ منطقه به دست آمد. نتایج حاصل از این بررسی شواهد مهمی از ارتباط فرهنگهای پیش از تاریخ منطقه با فرهنگهای هم‌افق در فلات مرکزی و شمال غرب ایران در اختیار قرار می‌دهد. بر اساس مطالعات صورت گرفته؛

در نتیجه دو فصل بررسی باستان شناسی در حوضه آبریز اهررود آگاهی‌های ارزشمندی از فرهنگهای ادوار مختلف بویژه دوره پیش از تاریخ منطقه به دست آمد. نتایج حاصل از این بررسی شواهد مهمی از ارتباط فرهنگهای پیش از تاریخ منطقه با فرهنگهای هم‌افق در فلات مرکزی و شمال غرب ایران در اختیار قرار می‌دهد. بر اساس مطالعات صورت گرفته؛

مسأله تأثیر زیادی بر روی چشم انداز استقرارها خواهد داشت. با این وجود احتمال قرار داشتن لایه‌های استقرار این دوره در زیر بقایای استقرارهای دوره مس و سنگ یا ادوار جدیدتر نیز دور از ذهن نیست. خلاصه از این نظر که حداقل می‌تواند دوره نوسنگی منطقه را نشان دهد؛ حائز اهمیت است.

مطالعه چندین استقرار کهن پیش از تاریخی در حوضه آبریز ابررود نشان می‌دهد که به احتمال فراوان تپه باستانی خلاصه، نخستین و کهنترین استقرار دائمی شناخته شده در منطقه است (علی بیگی و خسروی، ۱۳۸۶: ۳۶).

دوران مس و سنگ

باتوجه به عدم کشف شواهدی از فرهنگ موسوم به چشمه علی (سیلک II) و محوطه‌های استقرار با بقایای دوره انتقالی مس و سنگ در حوضه آبریز ابررود، به استقرارهای دوره مس و سنگ در منطقه خواهیم پرداخت. هرچند عدم انجام کاوشهای اصولی و هدفمند در یک محوطه پیش از تاریخی در حوضه آبریز ابررود و نداشتن اطلاعات لایه نگاری، تفکیک و تقسیم بندی داخلی مراحل سه گانه دوره مس و سنگ در منطقه را بسیار دشوار کرده است. اما آگاهی‌های حاصل از کاوش در دو محوطه باستانی تپه شیر در ۳۵ کیلومتری جنوب تاکستان (ولی پور، ۱۳۸۵) و سهاچای تپه در ۴۰ کیلومتری جنوب زنجان (عالی، ۱۳۸۷) اطلاعات ارزشمندی را از فرهنگهای دوره مس و سنگ و دوره مفرغ در حاشیه شمال غربی فلات مرکزی و استان زنجان در اختیار قرار داده است. استقرارهای مس و سنگ حوضه آبریز ابررود شامل ۲۵ محوطه است که عبارتند از:

چی پیخلی ۲ (۰۰۶)، شهربانو (۰۱۳)، کول یری (کاروانسرا) (۰۱۴)، اکوزقلاقه (۰۱۵)، خرابه ۱ (۰۲۰)، قبرستان مغول آباد (۰۳۲)، هیپی (۰۳۹)، قلعه تپه ابهر (۰۵۵)، خلاصه (۰۵۶)، زی یر (۰۵۸)، کهنه قبرستان باغ دره (۰۶۳)، فلج (۰۶۷)، گوجا دوزه (۰۸۰)، چخماق لوخ (۰۸۲)، شاه بولاغی (۰۸۳)، تپه قشلاق (۰۸۹)، خراسانلو ۱ (۰۹۶)، قیه (۰۹۸)، تپه امامزاده یحیی (۱۲۷)، گوره جال (۱۳۰)، الگزیر چای (۱۵۲)، تپه نور (۱۸۹)، بوروخ تپه (۲۱۸)، آغ بولاغ (۲۴۷)، گوی سده (۲۵۱) (ن.ک: شکل ۵).

نیاکان انسان در دوره پلیستوسن در منطقه در اختیار قرار می‌دهد. یافته‌های خلاصه اطلاعات ارزشمندی برای مطالعه هر چه دقیق تر منطقه به عنوان یکی از راههای عمده عبور و مهاجرت انسان ریخت‌ها به سوی شرق (فلات مرکزی) پیش رو قرار داده است (علی بیگی، ۱۳۸۸؛ Alibaigi et al., n.d.).

دوره فراپارینه سنگی و نوسنگی بدون سفال

در بررسی‌های صورت گرفته هیچ مکانی با بقایای دوره فراپارینه سنگی و نوسنگی بدون سفال شناسایی نگردیده است. با اینکه طی بررسی دقت زیادی در مورد کشف چنین محوطه‌هایی اعمال می‌شد، اما یافته‌هایی از این دوره به دست نیامد. هرچند در اینجا مجال بحث مفصل در مورد این دوره وجود ندارد؛ اما بررسی‌های هدفمند و مطالعات دقیق تر دوران پارینه سنگی و نوسنگی می‌تواند پرسش‌های اساسی ما را در این باره پاسخگو باشد.

دوران نوسنگی

تنها محوطه مربوط به این دوره در حوضه آبریز ابررود تپه خلاصه است. خلاصه استقرار با وسعت کمی بیش از ۰/۵ هکتار در ۱ کیلومتری کرانه جنوبی ابررود است. بیشتر بقایای سطحی خلاصه مربوط به دوره نوسنگی است. از این محوطه، سفالهای دوره نوسنگی با برخی ویژگی‌های بومی و منطقه‌ای، به دست آمده است. یافته‌های سطحی نشان دهنده پیوندهای فرهنگی با شمال غرب و فلات مرکزی است. به علاوه سفالهایی مربوط به دوره مس و سنگ نیز طی بررسی‌های محوطه به دست آمد. ویژگی خلاصه در این نکته است که محوطه‌ای نوسنگی است که در ارتفاع بالای ۱۵۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است. این مسئله از لحاظ مکان گزینی استقرارهای نوسنگی قابل تأمل است. نقشه پراکندگی استقرارها نشان می‌دهد که خلاصه تقریباً در وسط دشت و در کرانه ابررود واقع شده است (ن.ک: شکل ۴). با توجه به اینکه امروزه بیشتر زمین‌های پیرامون ابررود تبدیل به زمین‌های زراعی، باغات و جنگل شده، احتمال اینکه محوطه‌های دوره نوسنگی با ارتفاع و وسعت کم از بین رفته و به مزارع کشاورزی تبدیل شده باشند؛ وجود دارد. این

جمعیت و رشد شمار استقرارها نسبت به دوره نوسنگی است.

دوران مفرغ

همچون دوره مس و سنگ به دلیل دانش اندک ما و عدم شناخت توالی استقرارهای دوره مفرغ، به علت فقدان محوطه‌های کاوش شده، تشخیص و تفکیک محوطه‌ها و مراحل مختلف استقرار دوره مفرغ به طور جامع و کامل دشوار است.

از مجموع ۳۳ استقرار دوره پیش از تاریخ در حوضه آبریز اهررود، ۸ محوطه با بقایای دوره مفرغ شناسایی گردید (شکل ۶). این استقرارها به ترتیب عبارتند از:

قلعه تپه ابهر (Ab۰۵۵)، ایبی دان (Ab۱۴۴)، علی یورد (Ab۱۴۸)، چشمه قنبر (Ab۱۶۷)، تپه قلعه سلطانیه (Ab۱۸۶)، تپه نورسلطانیه (۱۸۹)، مراد تپه (Ab۲۱۶) و تپه میدان (Ab۲۵۶).

باتوجه به شمار زیاد استقرارهای مس و سنگ حوضه، تصور می‌شد که با استقرارهای بزرگی در این دوره مواجه باشیم. اما کاهش شدید شمار استقرارهای دوره مفرغ، نشان از خالی شدن منطقه از جمعیت، نسبت به دوره پیش است. به علاوه در تعلق محوطه‌هایی مانند چشمه قنبر و اوچ تپه که در گزارش بررسی به دوره مفرغ منتسب شده اند نیز، باید با دیده تردید نگریست. این مکان‌ها اغلب دارای سفال‌های خاکستری و خاکستری سیاه دست سازند و تنها از قلعه تپه ابهر، تپه نورسلطانیه و علی یورد تپه سی سفال‌های شاخص یانیقی به دست آمده است.

بحث

حاشیه شمال غربی فلات مرکزی ایران هر چند منطقه جغرافیایی کوچکی به حساب می‌آید؛ اما موقعیت قرار گیری آن در میان سه حوضه فرهنگی - جغرافیایی با اهمیت فلات مرکزی، شمال غرب و غرب ایران اهمیت ویژه‌ای به آن بخشیده است. با این وجود و با توجه به اهمیت منطقه به عنوان منطقه‌ای بینابینی میان شمال غربی فلات و مرکز فلات ایران، پژوهش‌های باستان شناختی بویژه پژوهش‌های باستان شناسی دوران پیش از تاریخ در این منطقه بسیار ناچیز و محدود است.

هر چند پژوهش‌های اندکی در این منطقه صورت گرفته اما نتایج این پژوهش‌ها هیچ گاه ارائه و حتی منتشر نگردیده و از این

علاوه بر محوطه‌های استقراری، یک محوطه دیگر از دوره مس و سنگ (۴) با ویژگی‌های متفاوت شناسایی شد. محوطه موسوم به چخماق داشه (۱۳۲)، که در دامنه ارتفاعات و شیب ملایم کوهپایه قرار گرفته براساس مطالعه یافته‌های سطحی و ترکیب مجموعه ابزارهای سنگی، به احتمال فراوان محلی برای تولید ابزارهای سنگی بوده است. از بررسی چخماق داشه تعداد زیادی سنگ مادر و تراشه گردآوری شد. در صورتی که حتی یک تیغه یا ابزار کاربردی از این محوطه به دست نیامد. از این رو محوطه به احتمال مس سنگی چخماق داشه به دلیل عملکرد متفاوتش، در تحلیل‌ها مورد ارزیابی قرار نگرفت.

در تعدادی از محوطه‌ها علاوه بر سفال‌های معمول دوره مس و سنگ منطقه، سفال‌های چرخ ساز با ویژگی فرهنگی شناخته شده دوره مس و سنگ فلات مرکزی وجود دارد که با توجه به تعداد اندک، کیفیت ساخت و تفاوت بارز با دیگر سفال‌های سطحی، به نظر وارداتی هستند. یافته‌های سطحی عموماً نمایانگر تاثیر فرهنگ‌های شناخته شده مناطق همجوار و ارتباط فرهنگی منطقه با سایر مناطق به ویژه در دوره مس و سنگ (حضور فرهنگ دالما در منطقه) است. سفال‌های به دست آمده، دارای ویژگی‌های بینابینی هستند. این قطعات از لحاظ فرم و نقش در ارتباط نزدیکی با منطقه فلات مرکزی ایران قرار دارند اما از نظر تکنیک ساخت، به شمال غرب ایران شبیه‌اند. برخلاف سنت سفالگری فلات مرکزی در دوره مس و سنگ قدیم که شاهد ساخت سفال‌های چرخساز هستیم. مدارک به دست آمده از سنت‌های سفالگری حوضه آبریز اهررود، نشان از دست ساز بودن درصد بالایی از سفال‌های این دوره دارد و از این نظر بیشتر مشابه فرهنگ‌های شمال غرب ایران در دوره مس و سنگ است. این ویژگی‌های بینابینی ممکن است به دو دلیل روی داده باشد. اول: وجود جوامع متحرک در میان این مناطق، سبب پیدایش سفال‌هایی با خصوصیات هردو حوزه فرهنگی شده باشد و دوم اینکه ممکن است ارتباطات گسترده با مناطق همجوار، موجب وقوع این امر شده باشد. هر چند الگوهای زیستگاهی و نحوه مکان‌گزینی استقرارها در این منطقه بیشتر بر مورد نخست صحنه می‌گذارد.

تعداد محوطه‌های این دوره نشان‌دهنده افزایش شدید

دوری و نزدیکی به منابع آب

آب همواره نقشی مهم در شکل گیری استقرارها و شاخصی مهم برای تحلیل آنها به شمار می آید. این مسئله که کدام یک از محوطه‌ها در کنار چشمه‌ها و رودخانه‌های دائمی و کدام یک در کنار رودخانه‌ها و جویبارهای فصلی واقع شده‌اند؛ از این نظر که می‌تواند الگوی سکونت استقرارهای منطقه را روشن سازد موثر است. استقرارهای واقع در ارتفاعات که در کنار رودخانه‌های فصلی قرار دارند؛ به احتمال استقرارهای فصلی هستند که با کمی میزان آب مجبور به ترک محل می‌شده‌اند. از این رو به نظر می‌رسد احتمال اینکه در کنار رودخانه‌های دائمی، استقرار دائمی نیز شکل گرفته باشد بیشتر است. هرچند که بی شک می‌دانیم که تمامی استقرارهای حاشیه رودخانه‌های دائمی لزوماً استقرارهای دائمی نیستند.

دوری و نزدیک به زمینهای کشاورزی

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم برای ارزیابی وسعت استقرارها در گذشته، دوری و نزدیکی به اراضی مستعد کشاورزی است. امکان انجام فعالیت‌های زراعی در استقرارهای حوالی زمینهای مستعد کشاورزی بیشتر است. با این وجود نمی‌توان به طور قطع در مورد الگوی معیشتی و کشاورز بودن یا نبودن ساکنان این استقرارها سخن گفت. اما امکان وجود چنین مسئله‌ای در این مناطق، بیشتر از مناطق مرتفع است. در مناطق مرتفع حوضه اراضی مناسب برای کشاورزی وجود ندارد و امکان انجام فعالیت‌های زراعی به دلیل ویژگیهای زمین شناسی این مناطق (سنگلاخی بودن)، شیب تند زمین و عدم امکان بکارگیری سیستم‌های آبیاری دشوار است. هرچند این احتمال که ساکنان برخی از استقرارهای مناطق مرتفع در منطقه‌ای دورتر به کشاورزی دیم نیز پرداخته باشند؛ وجود دارد.

ارتفاع از سطح دریا

این شاخص، ویژگی اقلیمی مهمی به شمار می‌آید و همواره در شکل گیری نوع استقرار نقش بسزایی داشته است. ارتباط نزدیکی میان میزان بارش، نوع و میزان پوشش گیاهی و وجود گونه‌های مختلف جانوری با ارتفاع از سطح دریا در مناطق

رو هرگونه اظهار نظری در مورد باستان شناسی پیش از تاریخ منطقه را با مشکل مواجه ساخته است. به علاوه پژوهشهای باستان شناختی پیش از تاریخی در مناطق جغرافیایی اطراف این محدوده نیز انگشت شمارند. این پژوهشها شامل کاوش در تپه شیزر تاکستان و بررسی‌های صورت گرفته در مناطقی چون همدان، آذربایجان و کردستان است که تنها توانست آگاهی‌های کلی در شناخت پیش از تاریخ این مناطق ارائه نماید و تاکنون تحقیقاتی در مورد الگوهای استقراری این مناطق ارائه و منتشر نگردیده است. این محدودیت‌ها سبب شده که با پرسشها و ابهامات فراوانی درباره باستان شناسی دوران پیش از تاریخ منطقه روبرو باشیم.

هر چند اطلاعات و آگاهی‌های اندک ما از چشم انداز باستان شناختی پیش از تاریخ استان زنجان و بویژه حوضه آبریز ابهر رود شناخت این منطقه را با مشکل مواجه نموده، اما مطالعات دوران پیش از تاریخ استان زنجان با بررسی‌های ابوالفضل عالی در حوضه آبریز ابهر رود در سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ وارد مرحله تازه‌ای گردید و توانست بخشی هرچند محدود از پیش از تاریخ این منطقه را روشن نماید. در کنار این پژوهش، در سایر مناطق استان نیز طی سالیان اخیر بررسی‌هایی انجام گرفته که توانسته است آگاهی‌های هر چند محدودی از دوران پیش از تاریخ این مناطق در اختیار قرار گذارد (مافی، ۱۳۸۶ الف و ب؛ میرفتاح، ۱۳۸۶).

در ارزیابی و مطالعه استقرارهای پیش از تاریخی ابهر رود، چند متغیر مدنظر قرار گرفت. این متغیرها شامل، دوری و نزدیکی به منابع آب و زمینهای کشاورزی، ارتفاع از سطح دریا، وسعت محوطه‌ها و همچنین توالی گاهنگاری آنهاست. به علاوه این مسئله که چه تعداد از محوطه‌های باستانی در نزدیکی روستاها و شهرهای امروزی واقع شده‌اند؛ از دیگر نکات مورد توجه ما در این مطالعه به شمار می‌رفت. تمامی این متغیرها در کنار یکدیگر به عنوان شاخص‌هایی برای شناخت الگوی استقرار منطقه مدنظر قرار گرفت. این نکته که هر کدام از این شاخص‌ها به چه میزان در تحلیل استقرارها به ما کمک خواهند کرد را می‌توان چنین بیان نمود.

به نظر می‌رسد که ممکن است شرایط اقلیمی، شیوه‌های معیشتی و دلایل مکان‌گزینی این محوطه‌ها تا حدودی همگون با گذشته منطقه بوده و تغییر چندانی از این نظر روی نداده باشد. تمامی این شاخصه‌ها در کنار یکدیگر سبب می‌شود تا دیدگاهی مناسب برای تحلیل وضعیت استقرارها در گذشته پیش روی ما قرار گیرد.

یکی از نکات اساسی در تحلیل‌ها، ارزیابی میزان وسعت استقرارها در هر دوره است. از این رو در این پژوهش نیز به ارزیابی وسعت محوطه‌ها در دوره‌های مختلف بر اساس یک شاخصه مشترک میان استقرارها پرداختیم. بدین منظور سطح تمامی محوطه‌ها به شبکه‌های 10×10 متر تقسیم بندی گردید تا دریاپیم در چه تعداد از این شبکه‌ها و به چه میزانی یافته‌های سطحی دوره‌های مختلف پراکنده‌اند. زیرا این احتمال که پراکندگی یافته‌های سطحی در ارتباط با وسعت محوطه‌ها در گذشته باشد؛ وجود داشت^۱.

با این حال تاکید دوباره بر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هر گونه بحث، تحلیل و نتیجه‌گیری در مورد استقرارهای پیش از تاریخی منطقه تا کاوش هدفمند محوطه‌های پیش از تاریخی حوضه و یا انجام بررسی‌های فشرده و سیستماتیک، نتایجی مقدماتی خواهند بود و ممکن است بسیاری از تاریخگذاری‌ها و تفسیرهای ما در آینده و با انجام مطالعات بیشتر دستخوش تغییر گردند. حال در اینجا به نتایج به دست آمده می‌پردازیم:

تحلیل

همانطور که اشاره گردید ۳۳ استقرار از دوران مختلف پیش از تاریخ در حوضه آبریز اهر رود شناسایی گردید. بررسی‌های این

^۱ هر چند چنین ارزیابی نمی‌تواند گواه حقیقی این مسأله باشد و ممکن است بسیاری از مواد سطحی طی زمان و به دلیل عوامل طبیعی و فعالیت‌های انسانی جابه‌جا شده باشند و چهره واقعی محوطه را دگرگون کرده باشند. با این حال این روش به ناچار و به علت عدم وجود روش دیگری برای ارزیابی این شاخصه انجام شد. این روش یکی از روش‌های معمول برای ارزیابی میزان وسعت محوطه‌های باستانی در بررسی‌های باستان‌شناسی است (ن.ک: علیزاده ۱۳۷۳؛ ۱۳۸۰؛ مترجم، ۱۳۸۷). در بررسی تمامی محوطه‌ها به جز تپه فلج و قلعه تپه اهر، که در معرض دستکاری‌ها و ساخت و سازهای بسیاری قرار گرفته بودند؛ این روش به کار گرفته شد.

مختلف وجود دارد. به عنوان مثال مناطق واقع در ارتفاع بالای ۱۷۰۰ متر با توجه به توپوگرافی منطقه، وجود چشمه‌های آب و مراتع، محل‌های مناسبی برای جذب گونه‌های مختلف جانوری هستند. این شرایط امکان شکار گونه‌های مختلف جانوری را به استقرارهای واقع در ارتفاعات که به احتمال دارای شیوه معیشتی مبتنی بر ره داری بوده‌اند را می‌دهد.

وسعت محوطه‌ها

یکی دیگر از شاخصه‌های مهم در تحلیل استقرارها سنجش میزان وسعت محوطه هاست. این شاخصه به احتمال نشان دهنده اهمیت محوطه‌ها و میزان جمعیت منطقه در زمان‌های مختلف است. سنجش میزان وسعت محوطه‌ها را می‌توان به عنوان شاخصه‌ای برای تحلیل روابط درون و برون استقراری در نظر گرفت. با توجه به این شاخصه، درک مواردی چون شناخت محوطه‌های بزرگ با ویژگی مکان مرکزی، نحوه ارتباط محوطه‌ها با یکدیگر و شناخت رده - اندازه استقرارها ممکن خواهد بود. سنجش میزان وسعت محوطه‌ها در دوره‌های پس از نوسنگی به دلیل امکان وجود استقرارهایی با رده - اندازه مختلف (مکان‌های بزرگ، متوسط و کوچک) مهم و قابل تامل است.

توالی گاهنگاری

شناخت توالی گاهنگاری استقرارها از این رو که به احتمال می‌تواند نشان دهنده تشابه یا تفاوت میان الگوهای زیستی ساکنان این مناطق و یا پویایی فرهنگی فرهنگ‌های منطقه از دوره‌ای به دوره دیگر باشد؛ مهم به نظر می‌رسد. به عنوان مثالی ساده از این دست می‌توان چنین تصور کرد که استقرارهای متوالی ممکن است نشان دهنده این باشد که در مناطق مرتفع همان اجتماعات کوچرو دوره قبل ساکن شده‌اند. در عین حال عدم وجود توالی استقراری نیز ممکن است به دلیل تغییرات پیش آمده در الگوهای استقراری باشند.

در کنار این شاخصه‌های مهم، بررسی این نکته که چه تعداد از استقرارهای منطقه در نزدیکی آبادی‌ها و روستاهای امروزی واقع شده‌اند نیز مهم به نظر می‌رسد. این مسأله از این رو مهم

کهنترین استقرار دایمی شناخته شده در این حوضه است. این محوطه تک استقراری متعلق به دوره نوسنگی است و استقرارهای دیگری از این دوره شناسایی نشده است. مجموع وسعت استقرارهای این دوره در میان دشت ۰/۶ هکتار است و به دلیل عدم شناسایی استقرار دیگری از این دست، تحلیل وضعیت استقرارهای آن دشوار است. با توجه به قرار گیری تپه خالصه در میان دشت و نزدیکی به منابع آب به نظر می‌رسد شیوه معیشت ساکنان این محل بیشتر وابسته به کشاورزی و تا حدودی دامداری و شکار بوده هرچند نباید صید و استفاده از حیوانات آبرزی را نیز از نظر دور داشت.

با توجه به شمار اندک محوطه‌های پارینه سنگی و نوسنگی، نمی‌توان در مورد استقرارهای این دوران در منطقه تحلیلی دقیقی ارائه نمود. اما به دلیل کشف شواهد بیشتری از استقرارهای مس و سنگ و مفرغ منطقه، می‌توان با دقت بیشتری در این باره صحبت کرد.

دوران مس و سنگ

۲۵ محوطه پیش از تاریخی این منطقه دارای شواهدی از دوره مس و سنگ است. در این دوره با افزایش چشمگیر شمار استقرارها در حوضه آبریز مواجهیم. این مسأله نشان دهنده رشد جمعیت منطقه طی دوره مس و سنگ است. مشابه این مسئله در سایر مناطق همجوار حوضه نیز روی داده است (ن.ک: عالی، ۱۳۸۲؛ مافی، ۱۳۸۶ الف و ۱۳۸۶ ب).

شمار استقرارهای منطقه از ۱ محوطه در دوره نوسنگی به ۲۵ محوطه در دوره مس و سنگ رسیده است. استقرارهای این دوره هم در دشت و هم در مناطق کوهستانی در ارتفاع بین ۱۴۹۰ تا ۲۱۵۰ متری از سطح دریا پراکنده‌اند. از ۲۵ محوطه مربوط به این دوره، ۱۰ محوطه در ارتفاعات و دامنه‌های جنوبی حوضه ابهررود، ۷ محوطه در دامنه و ارتفاعات شمالی و ۷ محوطه در دشت، حاشیه دشت و در نزدیکی رودخانه ابهررود واقع شده‌اند (شکل ۵ و ۸).

بر پایه مکان یابی محوطه‌های دوره مس و سنگ، اکثر محوطه‌ها در نزدیکی منابع آب و در فاصله کمتر از ۵۰۰ متری آن واقع شده‌اند. بر اساس داده‌های GPS مرتفع‌ترین محوطه

منطقه و مطالعات صورت گرفته به دانش باستان شناسی ما در مورد پیش از تاریخ منطقه بسی افزودند. این استقرارها شامل محدوده زمانی از دوره پارینه سنگی قدیم تا دوره مفرغ هستند که در ادامه می‌آیند.

دوران پارینه سنگی

شواهد مربوط به دوره پارینه سنگی در منطقه، محدود و تنها شامل ۱ محوطه متعلق به دوره پارینه سنگی قدیم است. از دوره‌های جدیدتر پارینه سنگی هیچ محوطه‌ای شناسایی نشده است. این ویژگی منطقه بر اساس پژوهشهای کنونی، همسان با دیگر مناطق استان زنجان است. نبود استقرار در دوره پس از پارینه سنگی قدیم در منطقه ممکن است در ارتباط با شرایط جغرافیایی و آب و هوایی منطقه باشد. مشابه این وضعیت تا حدودی در شمال غرب ایران در زمانی پس از پارینه سنگی قدیم رخ داده است. این مسأله ممکن است در ارتباط با شرایط اقلیمی همسان این دو منطقه باشد.

با توجه به شواهد به دست آمده از شمال غرب ایران، کشورهای همجوار از قبیل آذربایجان و گرجستان و یافته‌های پارینه سنگی شرق و مرکز فلات ایران، دره رودخانه ابهررود یکی از مناطق مهم برای عبور انسان ریخته‌ها به شرق است (علی بیگی، ۱۳۸۸؛ Alibaigi et al., 2010).

دوران نوسنگی

شواهد به دست آمده از این دوره تنها شامل ۱ محوطه است. این محوطه تپه خالصه نام دارد که در میان دشت خرمدره و در حاشیه ابهررود واقع شده است. استقرار خالصه مربوط به دوره نوسنگی جدید و هزاره ششم ق.م است. خالصه محوطه کوچکی با وسعت حدود ۰/۶ هکتار است که در ارتفاع ۱۵۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است.

آثار و مواد فرهنگی گردآوری شده (با توجه به سفال)، تپه خالصه را در شما محدود استقرار گاه‌های دوره نوسنگی در این ناحیه (منتهی الیه شمال غربی فلات مرکزی) قرار می‌دهد. مطالعه چندین استقرار کهن پیش از تاریخی در حوضه آبریز ابهر رود نشان می‌دهد که به احتمال فراوان تپه باستانی خالصه نخستین و

سنگ در ارتفاع میان ۱۴۰۰ - ۱۸۰۰ متری و ۱۴/۶ هکتار (۶۹/۵۲) دیگر در ارتفاع ۱۸۰۰ - ۲۲۰۰ متری از سطح آبهای آزاد واقع شده‌اند. مجموع وسعت استقرارهای واقع در دشت و حاشیه آن در دوره مس و سنگ، ۵/۱ هکتار (۲۴/۲۸) و مجموع وسعت استقرارهای واقع در ارتفاعات، ۱۵/۹ هکتار (۷۵/۷۲) است.

بزرگترین محوطه دوره مس و سنگ، گوی سده با وسعتی در حدود ۳ هکتار و کوچکترین محوطه مربوط به این دوره بوروخ تپه با وسعتی در حدود ۰/۱۵ هکتار است (۱۴۰۰ متر مربع). از مجموع ۲۵ استقرار متعلق به دوره مس و سنگ، ۹ محوطه (۳۶ درصد) در شمال حوضه و ۱۶ محوطه (۶۴ درصد) در جنوب آن واقع شده‌اند. دلیل این امر می‌تواند در ارتباط با وضعیت زیست محیطی نسبتاً متفاوت حوضه شمالی و جنوبی ابهررود باشد.

تمامی استقرارها از نظر میزان فاصله با روستاها و شهرهای امروزی ارزیابی و در ۴ دسته تقسیم بندی گردیدند. بر این اساس ۹ استقرار (۳۶ درصد) متعلق به دوره مس و سنگ منطقه در فاصله‌ای بین ۰ - ۱ کیلومتر از استقرارهای دوره معاصر هستند. در ۵ مورد (۲۰ درصد) شهرها و روستاهای امروزی یا بر روی محوطه‌ها یا در اطراف آن شکل گرفته‌اند. ۷ محوطه (۲۸ درصد) در فاصله ۱-۲ کیلومتری قرار دارند. ۶ محوطه (۲۴ درصد) به فاصله ۲-۳ کیلومتری و ۲ محوطه (۸ درصد) نیز در فاصله ۳ کیلومتری به بالا واقع شده‌اند.

دوران مفرغ

طی بررسی حوضه آبریز ابهررود در ۸ محوطه شواهد مربوط به دوره مفرغ شناسایی گردید. در این دوره با کاهش شمار استقرارها در منطقه مواجه هستیم. با توجه به نتایج پژوهشهای باستان‌شناختی در مناطق همجوار، مشابه این مسأله در این مناطق نیز رخ داده است. توضیح این مسأله که با شروع عصر مفرغ چه علل و عواملی سبب کاهش میزان وسعت و شمار استقرارها در منطقه شده، هنوز روشن نیست.

محوطه‌های عصر مفرغ منطقه هم در دشت و هم در نواحی کوهستانی پراکنده‌اند. از ۸ محوطه متعلق به این دوره، ۵ محوطه

دوره مس و سنگ منطقه، شاه بلاغی است که در ارتفاع ۲۱۴۰ متری و پست‌ترین محوطه‌ی این دوره قلعه تپه ابهر است که در ارتفاع ۱۴۹۷ متری از سطح آبهای آزاد و در میان دشت میان کوهی ابهر واقع گردیده است. در ارتفاع میان ۱۴۰۰ - ۱۶۰۰ متری، ۳ محوطه متعلق به این دوره قرار دارند. از این سه محوطه تنها تپه زی یر استقراری تک دوره‌ای به شمار می‌آید. در ارتفاع میان ۱۶۰۰ - ۱۸۰۰ متری، ۷ استقرار از این دوره شناسایی گردید. از این تعداد ۳ محوطه استقراری تک دوره‌ای از دوره مس و سنگ است و ۴ محوطه دیگر برای نخستین بار در دوره مس و سنگ مسکون شده‌اند. هرچند این استقرارها دارای توالی مس و سنگ و مفرغ نیستند اما آثار و شواهدی از دوره پس از عصر آهن از سطح آنها به دست آمده است. در ارتفاع ۱۸۰۰ - ۲۰۰۰ متری ۹ محوطه شناسایی گردید؛ ۴ محوطه در این ارتفاع تک دوره‌ای هستند و ۵ محوطه دیگر نیز برای نخستین بار در این دوره مسکون شده‌اند. در نهایت ۶ استقرار در ارتفاع بیش از ۲۰۰۰ متری شناسایی گردید (شکل ۹). از این تعداد، ۲ استقرار تک دوره‌ای است و سایر محوطه‌ها برای نخستین بار در دوره مس و سنگ مسکون شده است. این محوطه‌ها به جز تپه نور سلطانیه دارای توالی نیستند اما دارای شواهدی از دیگر دوره‌های چون عصر آهن، دوران تاریخی و اسلامی هستند.

مجموعاً ۱۰ استقرار از این دوره، جزء استقرارهای تک دوره‌ای هستند و تنها ۲ محوطه (قلعه تپه ابهر AB ۰۵۵) دارای توالی از دوره مس و سنگ و مفرغ است. سایر استقرارهای منطقه نیز هرچند دارای توالی استقراری مس و سنگ و مفرغ نیستند؛ اما آثار و شواهد استقراری از دوره‌های پس از عصر آهن از سطح آنها به دست آمده است.

بر اساس وسعت محوطه‌های شناخته شده ۳ رده - اندازه محوطه (سلسله مراتب زیستگاهی) در استقرارهای دوره مس و سنگ شناسایی گردید (شکل ۱۰). از ۲۵ محوطه دوره مس و سنگ، ۱۷ محوطه (۶۸ درصد) وسعتی بین ۰ - ۱ هکتار دارند. ۶ محوطه (۲۴ درصد) وسعتی بین ۱ - ۲ هکتار و ۲ محوطه (۸ درصد) ۲ - ۳ هکتار وسعت دارند. مجموع وسعت محوطه‌های این دوره در حوضه مورد بررسی، ۲۱ هکتار است. از این مقدار مجموعاً ۶/۴ هکتار (۳۰/۴۸) از وسعت محوطه‌های دوره مس و

حدود ۱/۲ هکتار و کوچکترین محوطه مربوط به این دوره قلعه تپه ابهر با وسعتی در حدود ۰/۳ هکتار است (با این حال باید اعتراف کرد که به درستی نمی توان در مورد وسعت استقرار در تپه نور بحث کرد).

از نظر میزان فاصله استقرارها با مراکز جمعیتی معاصر، استقرارهای مفرغ در ۴ دسته تقسیم بندی گردید. بر این اساس ۲ محوطه از این دوره در فاصله میان ۰-۱ کیلومتری از روستاها و شهرهای امروزی واقع شده‌اند. ۳ محوطه در فاصله ۱-۲ کیلومتری، ۱ محوطه در فاصله ۲-۳ کیلومتری و ۳ محوطه در فاصله ۳ کیلومتر به بالا قرار دارند.

پوآیند

به طور کلی استقرارهای پیش از تاریخی در بیشتر نقاط حوضه آبریز ابهرود مشاهده می‌شوند. نواحی کوهستانی بسیار مرتفع و محدوده حد فاصل رودخانه ابهرود تا کوههای شمالی از مناطقی است که در آن استقرارهای کهن به نسبت دیگر نقاط به ندرت دیده می‌شود. نکته قابل توجه در استقرارهای پیش از تاریخی حوضه، تفاوت دو حوضه شمالی و جنوبی از نظر پیشینه استقرار است. پیشینه حضور انسان در حوضه جنوبی ابهرود به دوره پارینه سنگی قدیم بر می‌گردد.

به علاوه شمار بیشتر استقرارهای پیش از تاریخ شناخته شده حوضه ابهرود در این بخش واقع شده‌اند. نکته قابل توجه اینکه مناطق شمالی حوضه برای نخستین بار در دوره مس و سنگ مسکون شده‌اند و شواهدی از دوره‌های کهن تر طی بررسی این بخش از حوضه به دست نیامده است. از این رو عدم وجود استقرارهای دوران پارینه سنگی، نوسنگی و مفرغ در شمال حوضه آبریز و مسکون شدن این منطقه برای نخستین بار در دوره مس و سنگ به احتمال در رابطه با افزایش شمار جمعیت در دوره مس و سنگ و به منظور بهره برداری از منابع طبیعی موجود در این مناطق بوده است. به نظر می‌رسد هوای سرد و خشک بخشهای مرتفع، سنگلاخی بودن زمین‌ها و کمبود منابع دائمی آب در منطقه، در حد فاصل ابهرود و کوههای شمالی از عوامل اصلی کمبود استقرارها در این بخش است. در مقابل ممکن است به دلیل وجود جمعیت کم و استقرارهای اندک

در دشت‌های جنوبی اطراف حوضه و ۳ محوطه در دامنه و ارتفاعات جنوبی واقع شده‌اند (شکل ۶ و ۱۱). نکته قابل تأمل اینکه تمامی محوطه‌های این دوره در جنوب حوضه آبریز ابهرود واقع شده‌اند. بر پایه داده‌های GPS، ایبی دان (۱۴۴ AB) مرتفع ترین استقرار عصر مفرغ منطقه است که در ارتفاع ۱۹۷۲ متری از سطح دریا واقع شده است. قلعه تپه ابهر (۰۵۵ AB) نیز پست ترین استقرار این دوره است که در ارتفاع ۱۴۹۷ متری از سطح دریا واقع گردیده است.

در این دوره ۱ محوطه در ارتفاع میان ۱۴۰۰ تا ۱۶۰۰ متری واقع گردیده است. این محوطه دارای توالی استقرار از دوره مس و سنگ و مفرغ است. ۳ محوطه در ارتفاع ۱۶۰۰-۱۸۰۰ متر از سطح دریا واقع شده‌اند این ۳ محوطه همگی، برای نخستین بار در دوره مفرغ مسکون شده‌اند. در ارتفاع میان ۱۸۰۰-۲۰۰۰ متری ۴ محوطه شناسایی گردید (شکل ۱۲). از این تعداد ۱ محوطه قبلاً در دوره مس و سنگ مسکون بوده و ۳ محوطه دیگر برای نخستین بار در دوره مفرغ مسکون شده‌اند و شواهدی از دوره‌های کهن تر را ارائه نمی‌دهند. تنها ۱ محوطه (ایبی دان) در این ارتفاع استقرار تک دوره‌ای از عصر مفرغ است و در سایر محوطه‌ها استقرار در عصر آهن نیز ادامه یافته است.

بر اساس وسعت محوطه‌ها، ۲ رده - اندازه در استقرارهای مفرغ شناسایی گردید. از ۸ محوطه متعلق به این دوره، ۵ محوطه دارای وسعتی بین ۰-۱ هکتار هستند و فقط ۳ محوطه وسعتی بین ۱-۲ هکتار دارند (شکل ۱۳).

مجموع کل وسعت استقرارهای عصر مفرغ در حوضه آبریز ابهرود ۵/۸ هکتار است. از این مقدار، ۲/۴ هکتار را محوطه‌های واقع در ارتفاع ۱۴۰۰-۱۸۰۰ متری و ۳/۴ هکتار را محوطه‌های واقع در ارتفاع ۱۸۰۰-۲۰۰۰ متری در بر می‌گیرند. بیشتر محوطه‌های این دوره نیز در نزدیکی چشمه‌های آب و رودخانه‌های دائمی و فصلی واقع شده‌اند. همچنین مجموع وسعت استقرارهای واقع در دشت و مناطق پیرامون آن در دوره مفرغ، ۳/۶ هکتار و مجموع وسعت استقرارهای این دوره در ارتفاعات ۲/۲ هکتار است.

بزرگترین محوطه دوره مفرغ، چشمه قنبر با وسعتی در

دوران پارینه سنگی، نوسنگی و مفرغ و وجود قابلیت‌های زیست محیطی مناسب تر در حوضه جنوبی؛ استقرارهای متعلق به این دوران کاملاً جذب این بخش شده باشند.

علاوه بر این استقرارهای پیش از تاریخی محدودی نیز در میان دشت وجود دارند و بیشترین استقرارها بر روی نخستین تپه ماهورهای حاشیه دشت واقع شده‌اند. چنانچه دخالت‌های انسانی از قبیل فعالیت‌های عمرانی و تسطیح دشتها برای تبدیل به زمینهای کشاورزی، باغات و یا شهرها، چهره دشت را چندان دگرگون نکرده باشند. دلیل محدودیت استقرارها در این بخش را می‌توان در یکی از سه مورد زیر جستجو کرد:

نخست اینکه: ممکن است استقرارهای پیش از تاریخ منطقه، با توجه به آگاهی‌های ما از شکل و وسعت آنها که عموماً محوطه‌هایی کوچک و تک دوره‌ای هستند؛ زیرسوبات کف دشت مدفون شده باشند. دوم: محدودیت استقرارهای دوره نوسنگی، مس و سنگ و مفرغ در حاشیه این رودخانه، ممکن است به دلیل طغیان‌های متعدد اهررود اتفاق افتاده باشد. در این مورد محوطه‌هایی چون علی یورد تپه سی، بوروخ تپه و چی پیحلی ۲، که همگی در حاشیه دشت واقع شده‌اند؛ می‌توانند مثال‌های خوبی بر این مدعا باشند. و سوم: ممکن است الگوی معیشتی ساکنان منطقه باعث عدم شکل‌گیری استقرارها در دشت شده باشد و از این رو جمعیت موجود به اقتضای الگوی معیشتی به مناطق مرتفع روی آورده باشند.

دوران پارینه سنگی، نوسنگی و مفرغ و وجود قابلیت‌های زیست محیطی مناسب تر در حوضه جنوبی؛ استقرارهای متعلق به این دوران کاملاً جذب این بخش شده باشند.

علاوه بر این استقرارهای پیش از تاریخی محدودی نیز در میان دشت وجود دارند و بیشترین استقرارها بر روی نخستین تپه ماهورهای حاشیه دشت واقع شده‌اند. چنانچه دخالت‌های انسانی از قبیل فعالیت‌های عمرانی و تسطیح دشتها برای تبدیل به زمینهای کشاورزی، باغات و یا شهرها، چهره دشت را چندان دگرگون نکرده باشند. دلیل محدودیت استقرارها در این بخش را می‌توان در یکی از سه مورد زیر جستجو کرد:

نخست اینکه: ممکن است استقرارهای پیش از تاریخ منطقه، با توجه به آگاهی‌های ما از شکل و وسعت آنها که عموماً محوطه‌هایی کوچک و تک دوره‌ای هستند؛ زیرسوبات کف دشت مدفون شده باشند. دوم: محدودیت استقرارهای دوره نوسنگی، مس و سنگ و مفرغ در حاشیه این رودخانه، ممکن است به دلیل طغیان‌های متعدد اهررود اتفاق افتاده باشد. در این مورد محوطه‌هایی چون علی یورد تپه سی، بوروخ تپه و چی پیحلی ۲، که همگی در حاشیه دشت واقع شده‌اند؛ می‌توانند مثال‌های خوبی بر این مدعا باشند. و سوم: ممکن است الگوی معیشتی ساکنان منطقه باعث عدم شکل‌گیری استقرارها در دشت شده باشد و از این رو جمعیت موجود به اقتضای الگوی معیشتی به مناطق مرتفع روی آورده باشند.

بحث در مورد استقرارهای دوره پارینه سنگی و نوسنگی به علت شمار اندک آنها دشوار و شاید هم منحرف کننده باشد. به همین علت بحث اصلی در مورد محوطه‌های دره مس و سنگ و مفرغ منطقه است.

تحلیل وضعیت استقرارهای مس و سنگ حوضه، نشان از وجود دو نوع جمعیت در منطقه دارد. جمعیت متحرکی که در کوهپایه‌ها و ارتفاعات ساکنند و محوطه‌های استقراری یکجانشین و جمعیت اندکی که در دشت و مناطق اطراف دشت واقع شده‌اند. استقرارهای واقع در کوهپایه‌ها عموماً محوطه‌های استقراری با ارتفاع و وسعت کم هستند و ارتفاع نهشته‌های باستانی در آنها چندان زیاد نیست (در این میان محوطه‌های شهربانو و کاروانسرا استثناء هستند). با توجه به این که برخی از

آنگونه که مشکور نیز معتقد است ویژگی بارز اقتصاد زیستی دشت قزوین (که همجوار با دشت‌های خرم دره و اهر است)، افزایش غیر منتظره شکارگری از دوران نوسنگی تا عصر آهن است. این امر بسیار قابل تأمل است و باید با دقت بیشتری در محوطه‌های باستانی فلات مرکزی ایران به منزله یک شاخص فرهنگی نسبت به منطقه زاگرس مورد مطالعه قرار گیرد (مشکور، ۱۳۸۲). بر این اساس با توجه به وجود شرایط نسبتاً مشابه اقلیمی میان حوضه آبریز اهررود و دشت قزوین، این احتمال که مکان‌گزینی استقرارها در ارتباط با تغییر الگوی معیشتی، افزایش شکار و رواج رمه داری و فقدان زمین‌های قابل استفاده برای کشاورزی طی دوره‌های مس و سنگ در منطقه باشد؛ وجود دارد. زیرا مناطق مرتفع دارای قابلیت‌های فراوانی در رابطه با وجود دسته‌های حیوانات شکاری و مراتع مستعد است.

با شروع دوره مفرغ کاهش چشمگیری در شمار استقرارهای

در دشت و حاشیه دشت قرار دارند؛ همگی در کنار ابهرود واقع شده‌اند. در ارتفاعات شمال حوضه، فقط در نقاطی که چشمه‌های آب دائمی وجود دارند؛ استقرار شکل گرفته است اما در ارتفاعات واقع در جنوب حوضه وضعیت اندکی متفاوت است. در این منطقه، استقرارها هم در کنار چشمه‌های دائمی و هم در کنار رودخانه‌های فصلی شکل گرفته‌اند. به این ترتیب ۳۴٪ محوطه‌های حوضه در کنار رودخانه ابهرود، ۲۵٪ در کنار چشمه‌های دائمی یا فصلی واقع در ارتفاعات شمالی و ۴۱٪ در ارتفاعات جنوبی حوضه و در کنار چشمه‌های دائمی یا رودخانه‌های فصلی واقع شده‌اند. در دوره‌های مس و سنگ و مفرغ استقرارهای فصلی واقع در دشت و حاشیه آن همگی در کنار زمینهای حاصلخیز کشاورزی قرار دارند؛ برخلاف این مسأله، در ارتفاعات و کوهپایه‌ها زمین مستعد کشاورزی وجود ندارد و یا بسیار محدود است. هرچند در فاصله دورتری (۲-۵ کیلومتری) از این محوطه‌ها اراضی قابل کشاورزی وجود داشته و ممکن است اجتماعات ساکن در ارتفاعات، در کنار رمة داری و شکار به کشاورزی دیم محدودی در میان این زمینها نیز پرداخته باشند. به علاوه با توجه به تشابهات سفالی و تشابه وسعت استقرارها در محوطه‌های واقع در دشت و ارتفاعات، این احتمال وجود دارد که استقرارهای واقع در ارتفاعات همان استقرارهای موجود در دشت باشند که در فصول خاصی در این مناطق ساکن می‌شده‌اند. هرچند با توجه به اطلاعات ناچیز ما، شناخت اجتماعات انسانی دوران پیش از تاریخ منطقه دشوار است و نمی‌توان به طور قطع در این باره صحبت کرد.

آنچه مسلم است در میان عوامل مختلف در ارتباط با پراکندگی استقرارها و شکل‌گیری سکونتگاهها، شرایط و عوامل جغرافیایی نقش مهمی بر عهده داشته‌اند. محوطه‌های شناخته شده به جز خماق داشه (AB 132) احتمالاً همگی روستاهای کوچک و بزرگی بوده‌اند که در نزدیکی یک منبع آب (دائمی یا فصلی) مثل چشمه‌ها و رودخانه‌ها قرار دارند. بسیاری از این منابع هم اکنون به صورت اندک دارای آب بوده و مورد استفاده قرار می‌گیرند.

همانطور که در مطالعه سایر مناطق استان زنجان اشاره گردید؛ محوطه‌های محدودی با شواهدی از دوران پیش از

این دوره دیده می‌شود. در این دوره، مناطق شمالی حوضه خالی از سکنه شده و استقرارهای واقع در آن متروک شده‌اند. احتمالاً وجود قابلیت‌های زیست محیطی چون زمینهای کشاورزی بیشتر، مراتع فروانتر و عدم سنگلاخی بودن مناطق جنوبی تر از عوامل جذب گروه‌های انسانی به این بخش از حوضه است. از این رو تغییر محسوسی در الگوی سکونت نسبت به دوره مس و سنگ رخ داده است.

محوطه‌های دوره مفرغ منطقه استقرارهای کوچک و کم وسعتی هستند که توالی زمانی را با دوره پیش از خود نشان نمی‌دهند و تنها در دو محوطه (قلعه تپه ابهر و تپه نور سلطانیه) استمرار سکونت از دوره مس و سنگ تا دوره مفرغ دیده می‌شود. سایر استقرارها برای نخستین بار در دوره مفرغ مسکون شده‌اند؛ اما استقرار آنها در دوره‌های جدیدتر ادامه یافته است.

در حال حاضر و با توجه به اطلاعات اندک و آگاهی‌های ناچیز ما از چشم انداز باستان شناختی پیش از تاریخ حوضه آبریز ابهرود، درک و تبیین تغییرات الگوی سکونتی و معیشتی ساکنان منطقه طی دوره‌های مس و سنگی و مفرغ بسیار دشوار و مناقشه انگیز خواهد بود.

بر پایه اطلاعات حاصل از بررسی و دانش محدود ما از گذشته منطقه، چنین تصور می‌کنیم که ممکن است جابه جایی استقرارها و تغییر الگوی سکونت طی دوره نوسنگی تا دوره مفرغ تحت تاثیر عوامل زیست محیطی و تا حدودی متاثر از فعالیت‌های انسانی بوده است. در این رابطه ممکن است که اکثر نواحی حوضه، بویژه کوهپایه‌ها و مناطق مرتفع به علت چرای بی رویه و افزایش جمعیت طی دوره مس و سنگ، قابلیت خود را برای استقرار جوامع کوچرو در دوره پس از مس و سنگ از دست داده باشند.

نکته مهم دیگر در مطالعه استقرارهای مس و سنگ و مفرغ منطقه، نزدیکی این استقرارها به منابع آب و زمینهای کشاورزی است. همانطور که پیش از این گفتیم این دو شاخصه، ویژگی‌هایی مهم در تحلیل وضعیت استقرارها به شمار می‌آیند. تمامی استقرارهای مس و سنگ و مفرغ منطقه در فاصله کمتر از ۵۰۰ متری از منابع آب چون رودخانه‌ها، چشمه‌ها و جویبارها واقع شده‌اند. در این میان استقرارهای واقع در جنوب حوضه که

استان زنجان بر می‌آید؛ این مناطق نیز در دوره مفرغ با کاهش شمار استقرارها روبرو هستند و همانند حوضه آبریز بهررود، استقرارهای بزرگ و قابل توجهی از دوره مفرغ در این مناطق گزارش نشده است.

سپاسگزاری

از ابوالفضل عالی که تمامی اطلاعات و یافته‌های دو فصل بررسی خود را در حوضه آبریز بهررود در اختیار نگارندگان قرار داد؛ بی‌نهایت سپاسگزاریم. بی‌شک حمایت‌های بی‌دریغ و سخاوتمندی ایشان برای نگارندگان ارزشمند و ستودنی است. جا دارد از مجتبی چرمچیان، محراب همتی و اکرم لطفی کنگرشاهی که بازدید و بررسی مجدد منطقه با حضور آنان انجام گرفت نیز سپاسگزاری و قدردانی نمائیم. همچنین از خانم زهرا غفاری که با صبر و حوصله نقشه منطقه را مجدداً ترسیم نمودند؛ متشکریم.

تاریخ در تمام مناطق استان زنجان دیده می‌شوند (ن.ک: علی بیگی و خسروی، بی تا). از دوران پارینه سنگی و نوسنگی شواهد بسیار اندکی در استان زنجان به دست آمده و محدود بودن شواهد مربوط به این دوران نکته‌ای قابل توجه در مطالعه پیش از تاریخ استان به حساب می‌آید. با این وجود نباید عوامل طبیعی و تخریبات و دستکاری‌های انسانی را در عدم شناخت این استقرارها از نظر دور داشت.

همسان با حوضه آبریز بهررود شمار استقرارهای شناخته شده از دوره مس و سنگ نسبت به دوره پیش در سایر نقاط استان زنجان نیز تا حدودی افزایش یافته است (عالی، ۱۳۸۲؛ مافی، ۱۳۸۶ الف و ب؛ میرفتاح، ۱۳۸۶). این محوطه‌ها همچون حوضه آبریز بهررود، محوطه‌هایی عموماً کوچک و فاقد توالی استقراری هستند. در مورد استقرارهای عصر مفرغ منطقه نمی‌توان به طور قطع بحثی به میان آورد؛ اما همانطور که از گزارش بررسی سایر مناطق

کتابنامه

الف) فارسی

بابک‌راد، جواد، ۲۵۳۵، «آتشکده‌های ساسانی طارم و ماهنشان»، سخنرانی‌های پنجمین اجلاس همایش تاریخ و فرهنگ ایران، تاریخ و فرهنگ ایران در زمان ساسانیان، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، صص: ۴۴-۵۰.

باغچه کرد محله، عباس، ۱۳۷۸، ژئومورفولوژی حوضه آبریز بهررود و مدیریت محیطی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، (منتشر نشده).

و علی بیگی، سجاد، ۱۳۸۷، استقرارهای پیش از تاریخی حوضه آبریز بهررود؛ حاشیه شمال غربی فلات مرکزی، در خلاصه مقالات دومین همایش بین‌المللی باستان‌شناسی انجمن باستان‌شناسان جنوب آسیا (SOSSA)، شیراز ۵-۹ خرداد ماه ۱۳۸۷، صص: ۴۲.

خسروی، شکوه، ۱۳۸۸، الگوهای استقراری دوران پیش از تاریخ در حوضه آبریز بهررود، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، گروه باستان‌شناسی، به راهنمایی دکتر حمید

خطیب شهیدی (منتشر شده).

خسروی، شکوه، خطیب شهیدی، حمید و علی بیگی، سجاد، ۱۳۸۸، حوضه آبریز بهررود در دوره مس و سنگ: مروری بر استقرارهای دالمایی در حاشیه شمال غربی مرکز فلات ایران، مجله پیام باستان‌شناسی، مجله علمی- پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، سال ششم، شماره ۱۲، صص: ۵۲-۳۷.

خطیب شهیدی، حمید، وحدتی نسب، حامد، علی بیگی، سجاد و عالی، ابوالفضل، بی تا، «روستاهای آغازین و استقرارهای پیش از تاریخی کهن در حوضه آبریز بهررود»، مجله علمی پژوهشی مطالعات باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (زیر چاپ).

سازمان آموزش و پرورش استان زنجان، ۱۳۷۵، جغرافیای استان زنجان، زنجان: سازمان آموزش و پرورش استان زنجان.

مقالات همایش ۸۰ سال باستان شناسی ایران، به کوشش یوسف حسن زاده و سیما میری، تهران: موزه ملی ایران (زیر چاپ).

علیزاده، عباس، ۱۳۷۳، اهمیت و شناخت روشهای بررسی در باستان شناسی، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره اول، شماره پیاپی ۱۷، صص: ۲-۸.

_____، ۱۳۸۰، *تئوری و عمل در باستان شناسی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

مترجم، عباس، ۱۳۸۷، *بررسی و تحلیل الگوهای استقرار دوره مفرغ قدیم در دشتهای پیرامون کوهستان الوند - همدان*، رساله دکتری باستان-شناسی پیش از تاریخ، راهنمایی دکتر کمال الدین نیکنما، گروه باستان شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، (منتشر نشده).

کاظم پور عصمتی، پروین، ۱۳۸۸، *گزارش فصل چهارم کاوش تپه نور (پیش از تاریخ)*، آرشو پژوهشکده باستان شناسی، (منتشر نشده).

مافی، فرزاد، ۱۳۸۶ الف، *گزارش فصل اول بررسی باستان شناسی بخش زرین رود شهرستان خدابنده (استان زنجان)*، آرشو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر شده).

_____، ۱۳۸۶ ب، *گزارش فصل اول بررسی باستان شناسی بخش گرماب شهرستان خدابنده (استان زنجان)*، آرشو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر شده).

مشکور، مرجان، ۱۳۸۲، مقدمه ای بر مطالعات زیست محیطی در سیلک، در: *نقره کاران سیلک*، گزارش فصل دوم، به کوشش صادق ملک شه میرزادی، تهران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، صص: ۱۸۹-۱۹۴.

میرفتاح، سید علی اصغر، ۱۳۸۱، *گزارش مقدماتی فصل چهاردهم کاوش در شهر قدیم سلطانیه*، آرشو پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۶، *گزارش فصل اول بررسی باستان شناسی شهرستان ایجرود (استان زنجان)*، آرشو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر شده).

عالی، ابوالفضل، ۱۳۸۲، *بررسی و شناسایی آثار باستانی شهرستان ماهنشان*، آرشو پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۳ الف، *گزارش فصل اول بررسی و شناسایی باستان شناسی حوضه آبریز ابهر رود (شهرستان های ابهر و خرمدره)*، آرشو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۳ ب، *گزارش بررسی و شناسایی شهرستان خرمدره*، آرشو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۵ الف، *گزارش دومین فصل و شناسایی باستان شناسی حوضه آبریز ابهر رود (شهرستان های ابهر و خرمدره)*، آرشو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان زنجان (منتشر نشده).

_____، ۱۳۸۵ ب، *گزارش توصیفی مقدماتی بررسی و شناسایی باستان شناختی حوضه آبریز ابهر رود*، *مجله پیام باستان شناس*، مجله علمی - پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، سال سوم، شماره ششم، صص ۴۲-۱۷.

_____، ۱۳۸۷، *کاوش های باستان شناسی نجات بخشی پشت سد گلابرز زنجان*، آرشو پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده).

علی بیگی، سجاد و خسروی، شکوه، ۱۳۸۶، *تپه خالصه؛ کهنترین استقرار پیش از تاریخی در حوضه آبریز ابهر رود*، *باستان پژوه: نشریه هسته علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه تهران*، شماره ۱۵، صص ۴۷-۳۵.

_____، ۱۳۸۸، *نخستین شواهد از دوره پارینه سنگی قدیم در دره خرمدره؛ حاشیه شمال غربی مرکز فلات ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد باستان شناسی، به راهنمایی دکتر کمال الدین نیکنما، گروه باستان شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، (منتشر نشده).

_____ و خسروی، شکوه، بی تا، *باستان شناسی پیش از تاریخ استان زنجان: تاریخچه، چالش ها و دشواری ها*، مجموعه

الگوهای استقراری دوران پیش از تاریخ در حوضه آبریز ابهر رود

باستان‌شناختی تپه شیزر تاکستان، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

ولی پور، حمید رضا، ۱۳۸۸، گزارش فصل اول کاوش در تپه خالصه خرمدره، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

نگهبان، عزت‌الله، ۲۵۳۶، گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری منطقه سگزآباد، مجله مارلیک، شماره ۱، صص ۱-۲۴.

ولی پور، حمید رضا، ۱۳۸۵، گزارش مقدماتی فصل نخست کاوش

(ب) غیر فارسی

Alibaigi, S., & Khosravi, Sh., 2009, Tepe Khaleseh; a new Neolithic and paleolithic site in the Abhar rud basin in north - western Iran, *Antiquity*, Vol. 83, Issue 319, project Gallery.

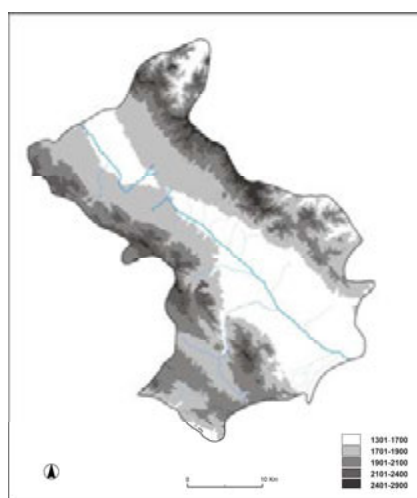
—————, Niknami, K., & Khosravi, Sh., 2010, A Preliminary Report on The Investigation of the Lower Paleolithic Site of Khaleseh in the Khorramdarreh Valley; *Zanjan, Iranian Archaeology*, No.1, pp: 7-14.

Alibaigi, S., Niknami, K., & Khosravi, Sh., n.d. Khaleseh: The first evidence from the Lower Paleolithic occupation in Khorramdarreh Valley, North-Western borders of Iranian Central Plateau ",in *paleolithic of Zagros and Iranian plateau, Recent Research and Re-analysis*, Biglari, F., Mashkour, M., Shidrang, S., & Abdi, K., (eds.), Studies in early near Eastern production, subsistence, and environment, Berlin: ex orient (in press).

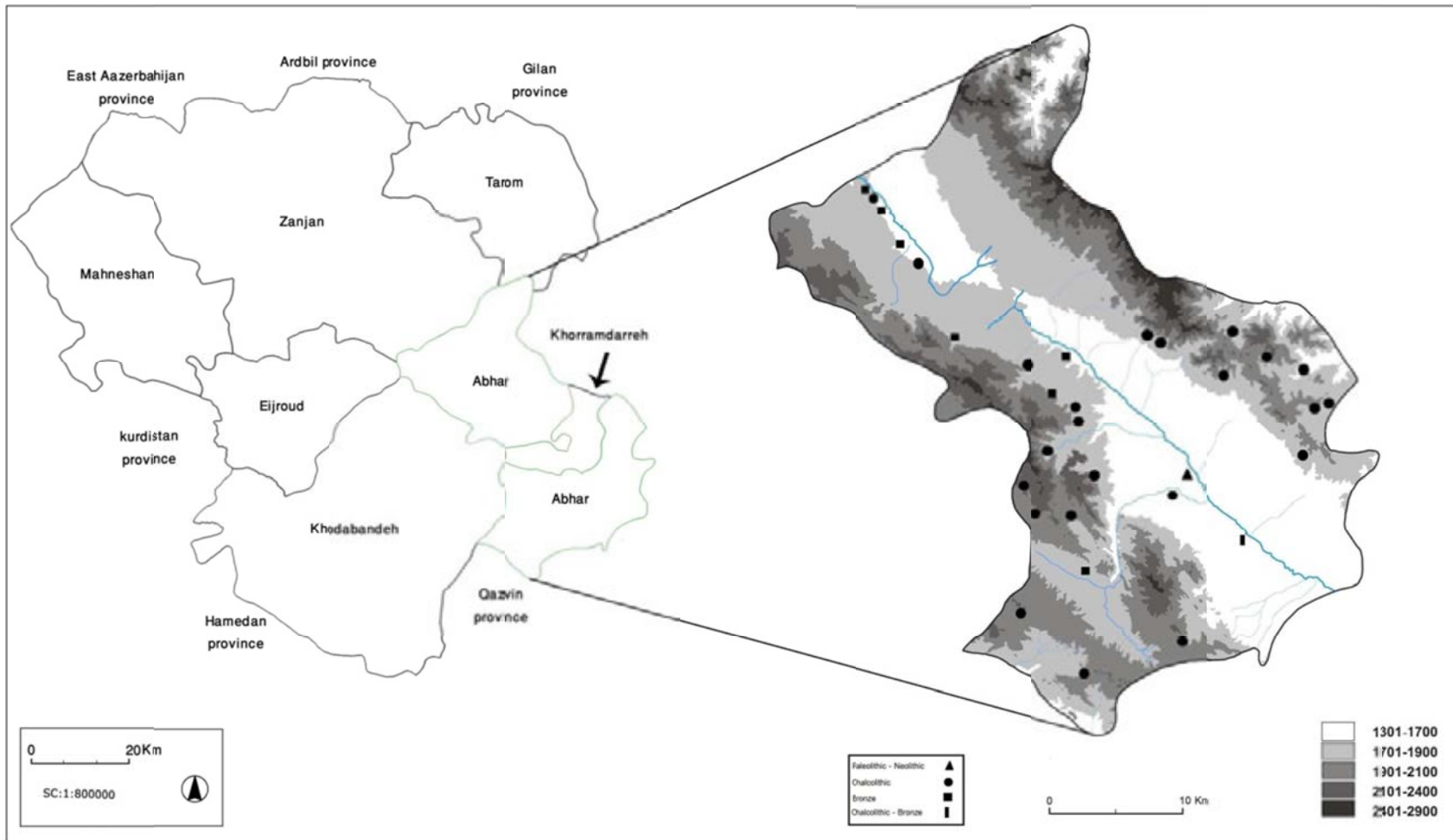
تصاویر



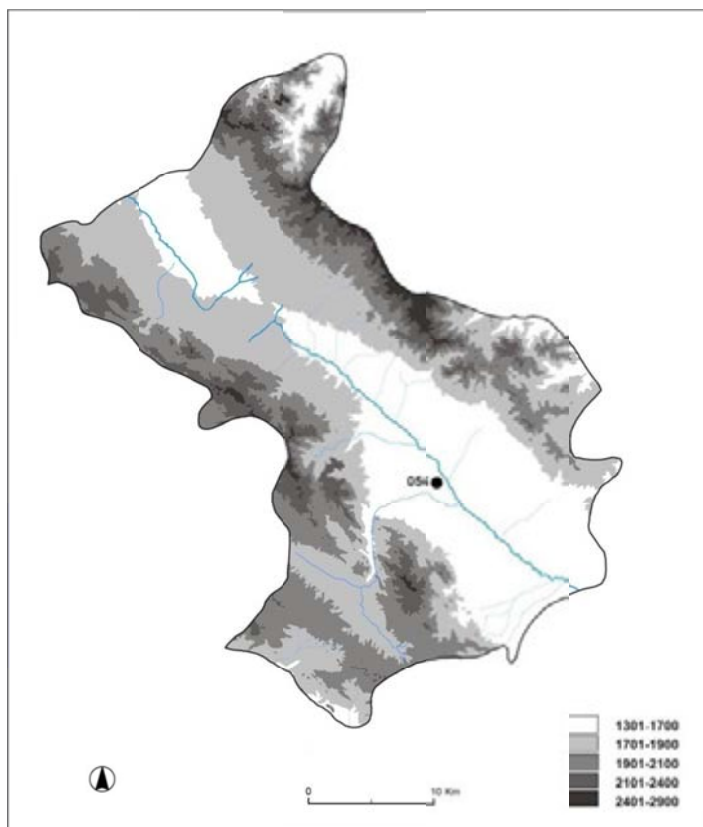
شکل ۱: موقعیت شهرستان‌های ابهر و خرم‌دره در شرق استان زنجان.



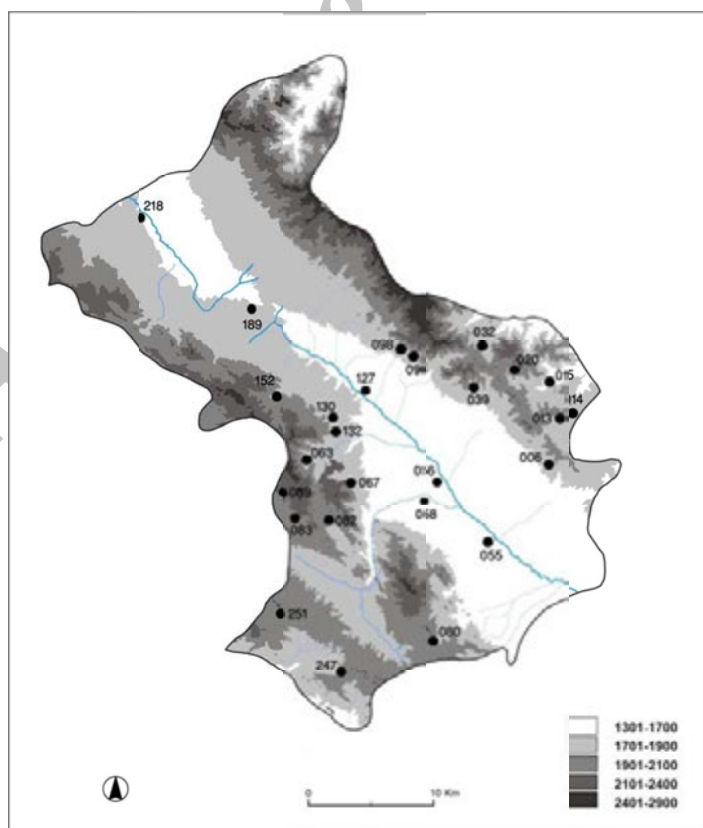
شکل ۲: موقعیت حوضه آبریز ابهر رود در میان ارتفاعات.



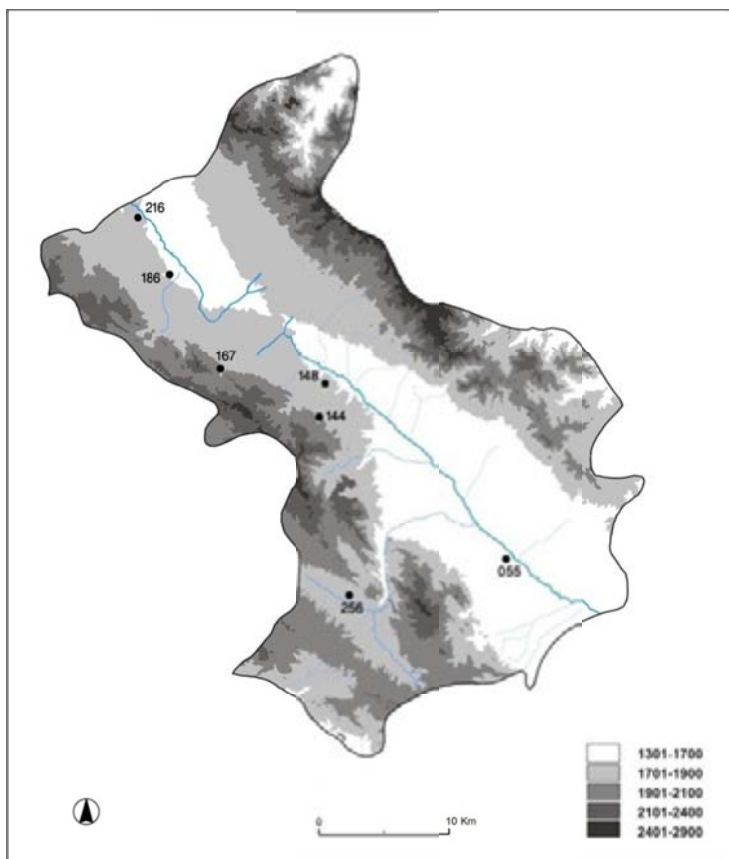
شکل ۳: موقعیت استقرارهای دوران مختلف پیش از تاریخ در حوضه آبریز ابهر رود.



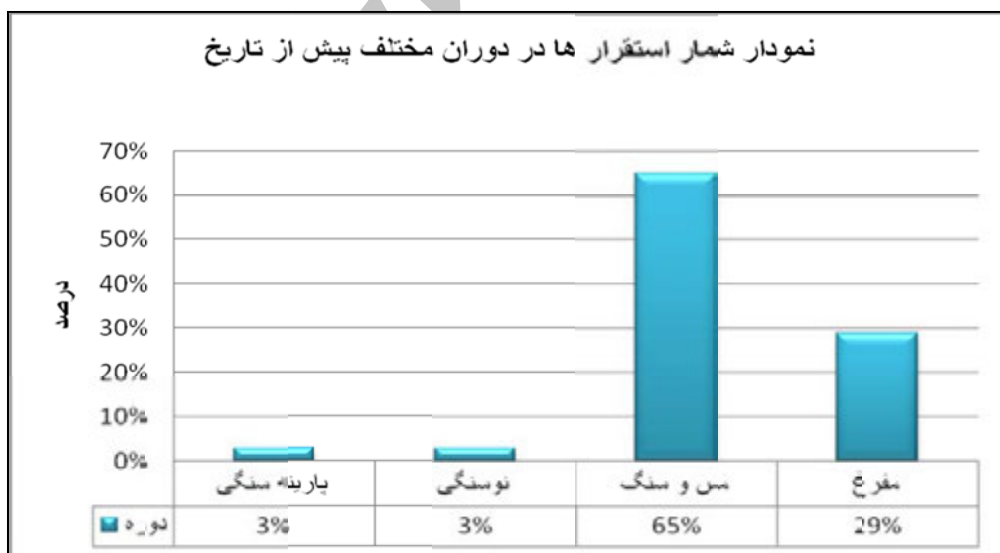
شکل ۴: موقعیت استقرارهای دوران پارینه سنگی و نوسنگی در حوضه آبریز ابهرود.



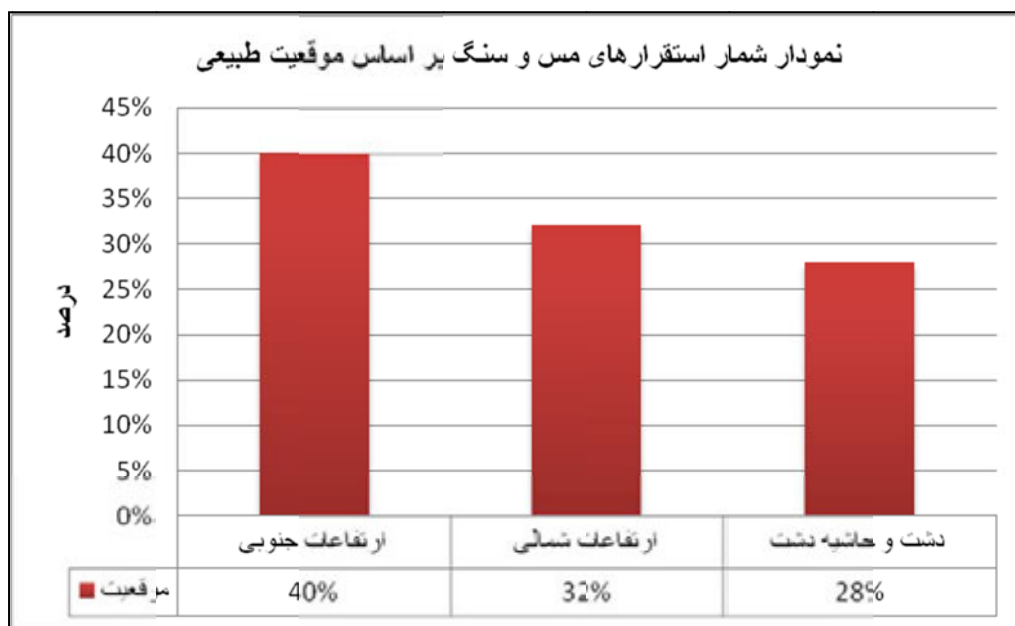
شکل ۵: موقعیت استقرارهای دوران مس و سنگ در حوضه آبریز ابهرود.



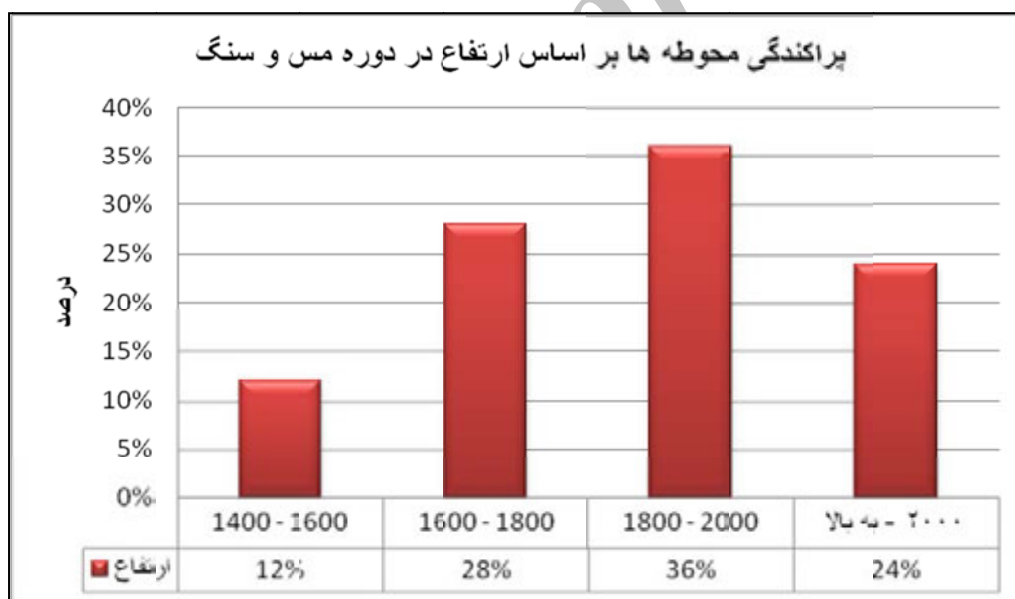
شکل ۶: موقعیت استقرارهای دوران مفرغ در حوضه آبریز ابهررود.



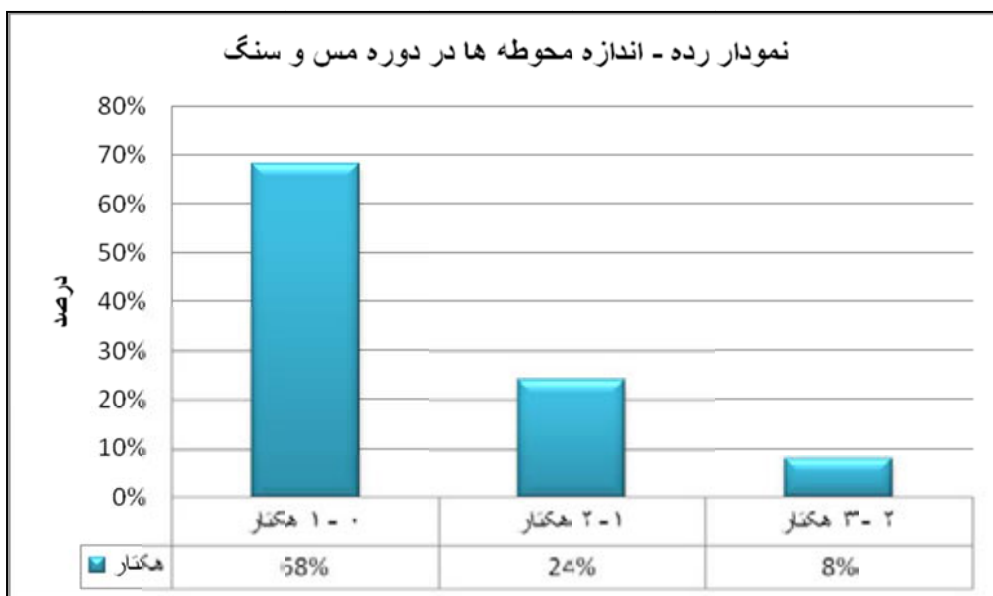
شکل ۷: شمار استقرارهای دوران مختلف پیش از تاریخ در حوضه آبریز ابهررود.



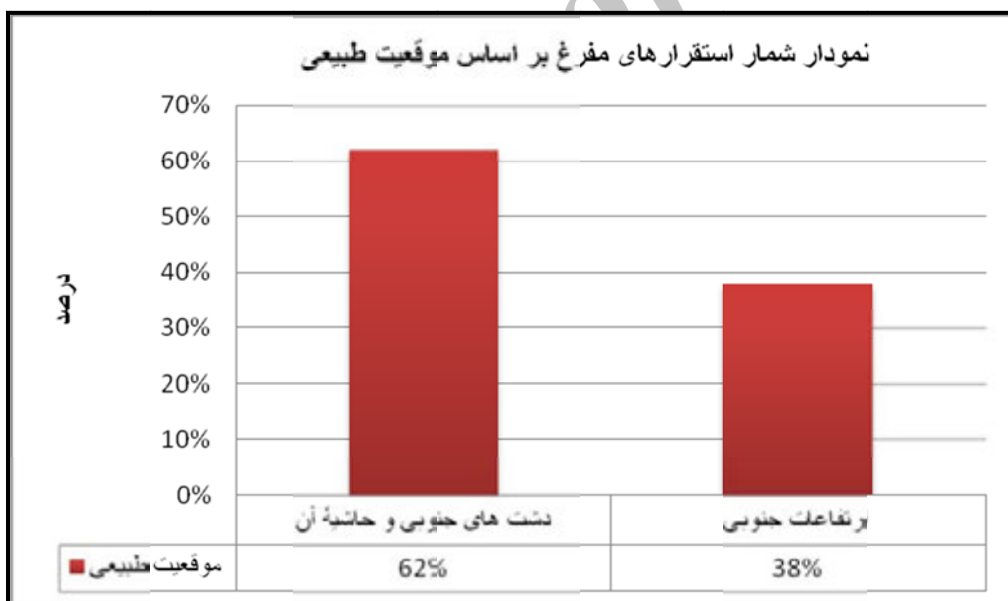
شکل ۸: شمار استقرارهای مس و سنگ بر اساس موقعیت طبیعی.



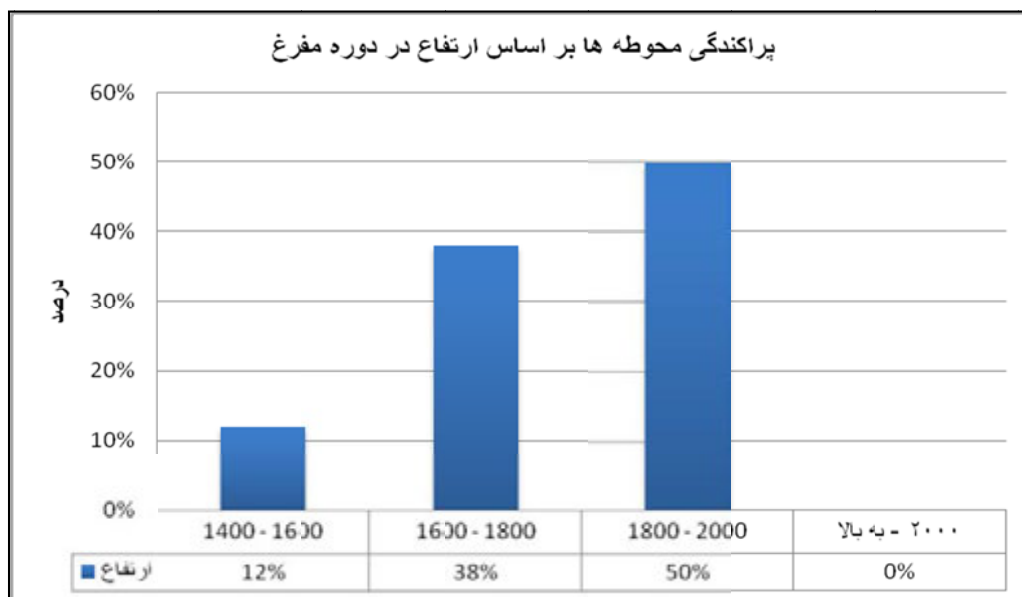
شکل ۹: پراکندگی محوطه‌ها بر اساس ارتفاع از سطح دریا در دوره مس و سنگ.



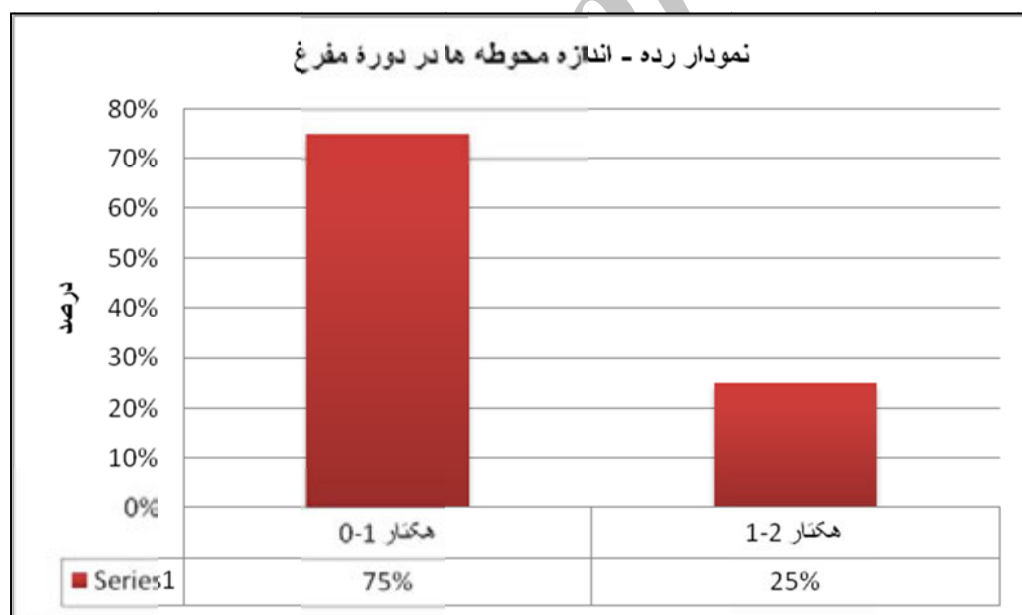
شکل ۱۰: رده - اندازه محوطه‌های دوره‌های مس و سنگ.



شکل ۱۱: شمار استقرارهای مفرغ بر اساس موقعیت طبیعی.



شکل ۱۲: پراکندگی محوطه‌ها بر اساس ارتفاع از سطح دریا در دوره مفرغ.



شکل ۱۳: رده - اندازه محوطه‌ها در دوره مفرغ.